

بازنگری بحث‌های نظری جنبش زنان

در کنفرانس‌های

بنیاد پژوهش‌های زنان ایران

مهنار متین



بازنگری بحث‌های نظری جنبش زنان
در کنفرانس‌های
بنیاد پژوهش‌های زنان ایران

مهناز متین



بازنگری بحث‌های نظری جنبش زنان در کنفرانس‌های بنیاد پژوهش‌های زنان ایران

- مهناز متین
- عکس روی جلد برگرفته از تارنمای DW
- روی جلد و برگ‌آرایی: بنفشه مسعودی
- چاپ اول: پاریس، بهار ۱۴۰۰ خورشیدی
- شابک: 978-0-9980861-5-6



اروپا:

Noghteh
B.P.157
94004 Créteil, Cedex
France

ایالات متحده‌ی آمریکا:

Noghteh
P.O. Box 8181
Berkeley, CA, 94707-8181
USA

www.noghteh.org



چکیده‌ی آنچه اینک پیش روی شماست، در سی‌امین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران (فلورانس، ایتالیا، ۲۰۱۹) ارائه شده است. این کنفرانس، زیر عنوان «سه دهه تجربه و چالش»، به بازبینی و ارزیابی ۳۰ سال تجربه‌ی بنیاد پژوهش‌ها، اختصاص داشت.

به پاس هستی سی‌ساله‌ی این نهاد ارزشمند، پایدار و اثرگذار تبعید که پاندمی کووید ۱۹، امسال هم مانع از برگزاری کنفرانس سالانه‌اش خواهد شد، به ویراست و تکمیل متن سخنرانی‌ام و انتشار آن به شکل یک جزوه اقدام نموده‌ام.

مایلم مراتب سپاسگزاری خود را نسبت به دوستانی که در تهیه‌ی این کار مرا یاری رساندند، ابراز کنم: حمید نوذری و ناهید نصرت که اسنادی در اختیارم گذاشتند؛ میهن روستا، جمیله داوودی، نورا بیانی، نوزاد آرام و ناصر مهاجر که متن را خواندند و راهنمایی‌های‌شان را از من دریغ نکردند. نیز سپاس فراوان از بنفشه مسعودی برای بازخوانی دقیق این متن و تصحیح‌ها و تدقیق‌هایش. ناگفته پیداست که کمی‌ها، کاستی‌ها و اشتباه‌های این متن تماماً برعهده‌ی نویسنده است.

این جزوه را به همه‌ی مبارزان راه برابری زن و مرد تقدیم می‌کنم؛ و به همه کسانی که برای از میان برداشتن تبعیض میان انسان‌ها، در تلاش و کوشش‌اند.

با این امید که در آینده‌ای نزدیک، شاهد از سرگیری کنفرانس‌های بنیاد پژوهش‌های زنان ایران باشیم.

مهناز متین، اردیبهشت ۱۴۰۰ / مه ۲۰۲۱

بازنگری بحث‌های نظری جنبش زنان در کنفرانس‌های

بنیاد پژوهش‌های زنان ایران

بحث‌های نظری جنبش زنان، عرصه‌ای است گسترده و دربرگیرنده‌ی مسائل گوناگون: از پژوهش در پدرسالاری و نقش تاریخی آن در استقرار نظام‌های اجتماعی مبتنی بر تبعیض جنسی گرفته، تا اشکال این تبعیض در دوره‌های گوناگون تاریخی و در جوامع گوناگون بشری؛ از زمینه‌های بازتولید و تداوم پدرسالاری تا تبلور آن در اقتصاد، سیاست، اجتماع، خانواده، قانون، فرهنگ، آداب و رسوم و... حتا تلاش و کوشش برای تعدیل و از میان برداشتن ستم جنسی - که باید آن را یکی از ناهنجاری‌های تاریخ بشر دانست - از حیطه‌ی مباحث نظری جدا نیست؛ چرا که مبارزه برای تغییر و تحول، خود نیاز به تئوری دارد و نظریه‌های گوناگونی که در پویه‌ی زمان، در جنبش زنان نیز تکوین یافته و تدوین شده است.

نظر به گستردگی بحث‌های نظری مطرح شده در کنفرانس‌های بنیاد پژوهش‌های زنان ایران و امکان‌ناپذیری پرداختن به تک‌تک آن‌ها در یک مقاله، این بازنگری را به چگونگی طرح مسئله‌ی اسلام، حکومت اسلامی و نقش آن در تبعیض جنسی در این کنفرانس‌ها محدود کرده‌ام. با توجه به ویژگی حکومت ایران که سرچشمه‌ی تدوین قوانین و تعیین مناسبات اجتماعی را - به ویژه در مورد زنان - شریعت اسلام شیعه قرار داده است، تجزیه و تحلیل این مسئله به منظور یافتن راه‌کارهایی در جهت رفع تبعیض جنسی، برای پژوهشگران و کنشگران جنبش زنان ایران از اهمیت طراز اول برخوردار است و از این رو، بخش قابل توجهی از کنفرانس‌ها را به خود اختصاص داده است. در کنار این مسئله، نقطه‌نظرات سخنرانان کنفرانس‌های بنیاد درباره‌ی حجاب اسلامی و اجباری نیز که همزاد جمهوری اسلامی است و یکی از پُرتنش‌ترین عرصه‌های اعتراض

زنان ایرانی پس از استقرار این نظام مستبد زن‌ستیز، در نوشته‌ی زیر مرور خواهد شد. پس از اشاره به منابع مورد استفاده برای این کار پژوهشی و محدودیت‌های آن، و نیز مقدمه‌ای کوتاه درباره‌ی نحوه‌ی شکل‌گیری و هدف‌های نخستین بنیاد، اطلاعات آماری مختصری درباره‌ی موضوعات بحث در کنفرانس‌های سالانه ارائه می‌دهم. سپس از گرایش‌های گوناگونی که به باور من مبنای مباحث نظری درباره‌ی موضوع مورد نظر هستند، یک تقسیم‌بندی کلی و شماتیک به دست خواهم داد. در آخر، پیشنهادهایی را مطرح خواهم کرد که چه بسا بتواند در خدمت پیشبرد بهتر فعالیت‌های بنیاد در آینده قرار گیرد.

ناگفته پیداست که پژوهش درباره‌ی مسئله‌ی زن در ایران - از جمله نقش دین در تداوم فروودستی زنان - به بنیاد پژوهش‌ها محدود نمی‌شود. ده‌ها و صدها نشست، کنفرانس، مقاله و کتاب که به مطالعات زنان اختصاص یافته است، مسئله‌ی اسلام را در موقعیت زن ایرانی به تفصیل بررسی کرده‌اند. اضافه کنم که بازبینی و ارزیابی کنفرانس‌های بنیاد نیز پیش‌تر انجام گرفته است؛ از جمله در خود کنفرانس‌های بنیاد پژوهش‌های زنان ایران.^۱

منابع

در ابتدا باید به یک مشکل متودیک اشاره کنم. از آنجا که اساس پژوهش من، بر سالنامه‌های بنیاد پژوهش‌های زنان ایران استوار است که پس از هر کنفرانس به انتشار می‌رسید، با چند محدودیت روبه‌رو بوده‌ام:

۱ برای نمونه: میزگرد ۲۰ سال بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، دستاوردها و کاستی‌ها، سالنامه‌ی بیستمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، هانوفر، آلمان ۲۰۰۹، ویراستار گلناز امین، صص ۹۱-۱۴۲ (به ویژه سخنان آذر شیبانی گرداننده‌ی میزگرد)؛ صفورا رفیعی زاده، مروری کوتاه بردستاوردهای کنفرانس‌های بنیاد؛ گزارش بیست و پنجمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، شیدا بامداد، تارنمای شهروند:

<http://www.shahrvand.com/archives/53285>

نیز: منیره کاظمی، سمینارهای بنیاد پژوهش‌های زنان ایران و جایگاه آن در مبحث "مطالعات زنان" ایران، در شش بخش، تارنمای شبکه‌ی همبستگی مبارزات زنان ایران، در نشانی زیر:

http://iran-women-solidarity.net/spip.php?page=print&id_article=2117

۱ - سالنامه‌های بنیاد، چند سالی است که دیگر به انتشار نمی‌رسد. تا جایی که می‌دانم، آخرین سالنامه‌ی منتشر شده، گزارش بیست و سومین کنفرانس بنیاد (۲۰۱۳) بوده است.^۲ برای دستیابی به سخنرانی‌های سال‌های بعد، یا می‌بایست به گزارش‌هایی استناد می‌کردم که در رسانه‌های کاغذی و مجازی منتشر شده‌اند (با این فرض که سخنرانی‌ها با دقت و وفاداری گزارش شده‌اند)؛ و یا به یادمانده‌های خود و شماری دیگر از شرکت‌کنندگان. البته تعداد کمی از سخنرانی‌ها هم جداگانه در برخی رسانه‌ها به انتشار رسیده است.

۲ - همه‌ی سخنرانی‌های ارائه شده در کنفرانس‌ها، در سالنامه‌های بنیاد به انتشار نرسیده است. برخی از سخنرانان، متن سخنرانی خود را برای چاپ در اختیار بنیاد قرار ندادند.^۳ متن سخنرانی شماری دیگر که به دلایلی موفق به شرکت در کنفرانس نشدند، در سالنامه‌ی همان سال منتشر شده است.^۴ بنابراین، وقتی به سخنرانی‌ها استناد می‌کنم، مقصودم متونی است که در سالنامه‌ها گردآوری شده است.

۳ - حدود ۱۷٪ از سخنرانی‌ها، به زبانی جز فارسی ارائه شده است. نیمی از آن‌ها تنها به زبان اصلی (اغلب انگلیسی، گاه فرانسه و یا آلمانی) در سالنامه‌ها

۲ آخرین سالنامه‌ای که من در اختیار دارم، سالنامه‌ی بیست و سومین کنفرانس بنیاد است (کمبریج، آمریکا ۲۰۱۲، ویراستار گلناز امین). اما سالنامه‌ی بیست و چهارمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، کلن، آلمان ۲۰۱۴، گویا در تعدادی محدود به چاپ رسیده است. ضمن تهیه‌ی این کار، متوجه شدم که این سالنامه‌ها چه مجموعه‌ی با ارزشی است برای مطالعات فمینیستی و شناخت مبارزات زنان ایرانی در دهه‌های اخیر. باید امیدوار باشیم که انتشار آن‌ها در آینده‌ی نزدیک از سر گرفته شود.

۳ ن.ک. به: نخستین سمینار بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، نشریه‌ی نیمه‌ی دیگر، شماره‌ی ۱۴، ۱۳۷۰/۱۹۹۱، ص ۱؛ مجموعه‌ی سخنرانی‌های سمینار دوم بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، کمبریج، آمریکا ۱۹۹۱، ص ۱؛ دوازدهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، استکهلم، سوئد ۲۰۰۱، صفحه‌ی دوم فهرست (بی‌شماره)؛ سیزدهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، دنور، آمریکا ۲۰۰۲، صفحه‌ی دوم فهرست (بی‌شماره). تا جایی که اطلاع دارم، کنفرانس‌های بنیاد، همه ساله تماماً ضبط شده‌اند. مرور فیلم کنفرانس‌ها (که من به آن‌ها دسترسی نداشتم) بررسی همه‌ی سخنرانی‌ها را ممکن می‌کند.

۴ برای نمونه: زنده‌یاد غزاله علیزاده به دلیل بیماری در کنفرانس ششم بنیاد شرکت نکرد، اما متن سخنرانی‌اش به چاپ رسید (مجموعه سخنرانی‌های سمینار ششم، تورنتو، کانادا ۱۹۹۵، صفحه‌ی نخست پیش‌گفتار، بی‌شماره)؛ و یا آزاده آزاد که در سمینار هشتم شرکت نکرد و متن سخنرانی‌اش چاپ شد (مجموعه سخنرانی‌های سمینار هشتم، کرتی، فرانسه ۱۹۹۷).

چاپ شده و نیمی دیگر دو زبانه هستند.^۵ در دسترس نبودن متون همه‌ی سخنرانی‌ها به فارسی، از دشواری‌های دیگر این کار بوده است. کمبودها و نارسایی‌هایی که در این پژوهش به چشم می‌آید، با این محدودیت‌ها بی‌ارتباط نیست.

تأسیس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران و هدف‌های آن

تأسیس بنیاد، نخستین بار در نشریه‌ی نیمه‌ی دیگر اعلام شده است: پس از گفتگوهای زیاد و تبادل افکار و عقاید، بنیاد پژوهش‌های زنان ایران با همفکری و همکاری شهلا حائری، گلناز امین و افسانه نجم‌آبادی پایه‌ریزی شد و در تاریخ ۸ اوت ۱۹۸۹ [۱۷ مرداد ۱۳۶۸]... به ثبت رسید.^۶

بنیاد چند هدف کلی داشت که از جمله‌ی آن‌ها ایجاد نوعی مرکز اسناد بود برای کمک به پژوهش‌های زنان (مقاله، کتاب، فیلم، عکس و...) و نیز: ترتیب سمینارهایی درباره‌ی مسائل مربوط به زنان ایران؛ کمک به انتشار مجله و کتاب و نشریه توسط زنان و راجع به زنان؛ گردآوری تاریخ شفاهی زنان؛ تدوین پروژه‌های تحقیقی، با تأمین بورس برای تحقق آن‌ها توسط پژوهشگران زیر نظر بنیاد؛ ایجاد یک شبکه‌ی

۵ شماری از سخنرانی‌ها همزمان و در خود جلسه به فارسی برگردانده شده، اما این برگردان در سالنامه به چاپ نرسیده است.

۶ فعالیت‌های زنان ایرانی در خارج از کشور، نشریه‌ی نیمه‌ی دیگر، شماره‌ی ۱۱، بهار ۱۳۶۹/۱۹۹۰، ص ۱۹۶. نشریه‌ی نیمه‌ی دیگر، آن طور که خود را معرفی می‌کند، «فصل‌نامه‌ی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان» است و از نشریات ارزشمند زنان ایرانی خارج کشور پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷. نخستین شماره‌ی آن در بهار ۱۳۶۳/۱۹۸۴، در لندن به انتشار رسید. دوره‌ی اول انتشار نیمه‌ی دیگر، با شماره‌ی ۱۷ (زمستان ۱۳۷۱/۱۹۹۳) به پایان رسید. شماره‌ی ۱۷ در عین حال نخستین شماره‌ی دوره‌ی دوم کار این نشریه است که همراه با چهار شماره‌ی دیگر با تم‌های گوناگون تا پائیز ۱۳۷۸/۱۹۹۹ به کار خود ادامه داد. ن.ک. به: مهناز متین، «بررسی تطبیقی نشریات ویژه‌ی زنان در داخل و خارج کشور»، یازدهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، برکلی، آمریکا ۲۰۰۰، صص ۱۸۷-۱۸۲.

ارتباطی بین گروه‌ها و سازمان‌های مختلف زنان ایرانی در اروپا، آمریکا و ایران.^۷ در سال‌های نخست، بنیاد توانست به بخشی از اهداف اولیه‌اش تحقق بخشد.^۸ گردآوری و چاپ سالنامه‌ها را که فعلاً تعطیل شده است، می‌بایست از اقدامات مهم بنیاد جهت ثبت تولیدات پژوهشی زنان ایرانی و مبارزات‌شان به شمار آورد. بخش مهم اهداف اولیه‌ی بنیانگذاران بنیاد، همان طور که دیدیم، به عرصه‌ی نظری معطوف است. اما به رغم اینکه این نهاد، بنیاد پژوهش‌ها نام گرفت، تنها به عرصه‌ی نظری و مطالعات زنان بسنده نکرد. از همان آغاز و در سال‌های بعد نیز، همواره بر اینکه بنیاد در مبارزه‌ی زنان برای رفع تبعیض جنسی سهیم و شریک است، تأکید شده است: هدف کنفرانس‌های بنیاد، یاری رساندن به جنبش برابری طلبانه‌ی زنان ایران از طریق دادن شناخت هرچه بیشتر از وجوه مختلف مسئله‌ی زنان و ایجاد پیوند بین طیف‌های مختلف این جنبش بوده است.^۹ بنیاد پژوهش‌های زنان ایران "دپارتمان مطالعات زنان" این و آن دانشگاه نبود و نیست؛ نمی‌توانست باشد؛ نخواست باشد؛ و درست هم بود که نباشد. به همین دلیل، بحث درباره‌ی تلاش‌ها و مبارزات زنان در راستای بهبود موقعیت زن در جامعه، همواره بخش جدایی‌ناپذیر کنفرانس‌های بنیاد بوده و وقت قابل توجهی (به ویژه در برخی کنفرانس‌ها)، به شناخت گروه‌ها، محفل‌ها و سازمان‌های زنان و فعالیت‌های‌شان اختصاص یافته است.

۷ پیشین، صص ۱۹۷-۱۹۶

۸ گلناز امین به بیلان نخستین سال کار بنیاد اشاره کرده است؛ از جمله‌ی آن‌ها: برگزاری شب شعر برای شاعران زن ایرانی، همکاری با مرکز اسناد و پژوهش‌های ایران در پاریس جهت گردآوری اسناد مربوط به زنان، پروژه‌ی چاپ مجموعه داستان‌هایی از مهشید امیرشاهی (ن.ک. به: گلناز امین لاجوردی، معرفی بنیاد و گزارش یک ساله، مجموعه‌ی سخنرانی‌های سمینار دوم بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، پیش گفته، صص ۵-۸)؛ و نیز حضور در کنفرانس جهانی زنان در سال ۱۹۹۵ در پکن (ن.ک. به مجموعه‌ی سخنرانی‌های سمینار ششم بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، تورونتو، کانادا ۱۹۹۵، ص ۲۹)؛ کتاب: دو دهه مطالعات زنان ایران در تبعید، کتاب‌نامه‌ی موضوعی، شهرزاد مجاب و افسانه هژبری، از انتشارات بنیاد پژوهش‌های زنان ایران است (کمبریج، آمریکا ۲۰۰۰) که با عنوان: *Women of Iran, a subject bibliography* به زبان انگلیسی نیز به انتشار رسیده است.

۹ گلناز امین، دوازدهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران: چه باید کرد؟ استکهلم، سوئد ۲۰۰۱، ص ۲

اما بررسی کارنامه‌ی بنیاد نشان می‌دهد که مهم‌ترین فعالیت آن در سی سال گذشته را باید برگزاری کنفرانس‌های سالانه دانست.^{۱۰} پس از دو کنفرانس نخست که با همراهی سه عضو بنیانگذار بنیاد امکان‌پذیر شد، برگزاری کنفرانس‌ها را گلناز امین برعهده گرفت. در سال‌های بعد، کسان دیگری به کمک او آمدند. جدایی‌هایی هم البته بود که تحلیل آن در این مختصر نمی‌گنجد. دشواری و سنگینی برگزاری کنفرانس‌های سالانه، به پیدایش ایده‌ی مبتکرانه‌ی کمیته‌های محلی منجر شد.^{۱۱} این کمیته‌ها که هر سال در شهری- در آمریکای شمالی یا اروپا- برگزاری داوطلبانه‌ی کنفرانس‌ها را برعهده گرفته‌اند، ماندگاری بنیاد را میسر کرده است.

با توجه به اهداف اولیه‌ی بنیاد، مباحث نظری مربوط به زنان و تبعیض جنسی، طبعاً جایگاه بسیار مهمی در کنفرانس‌های سالانه داشته است. یک نگاه کلی به کنفرانس‌های بنیاد، ما را به این نتیجه می‌رساند که در کنفرانس‌های نخست (به ویژه اولین و دومین کنفرانس)، جنبه‌ی «آکادمیک» کار، هم در شکل و هم در محتوا غالب بوده است. کنفرانس‌ها با همکاری «مرکز مطالعات خاورمیانه‌ی دانشگاه هاروارد» برگزار می‌شد و سخنرانان بیشتر دانشگاهی بودند.^{۱۲} کوشش در تحلیل مقولات و ریشه‌یابی مشکلات، مورد توجه بیشتری قرار داشت. خلاصه‌ای از سخنرانی‌ها به زبان انگلیسی در پایان سالنامه می‌آمد. به نظر می‌رسد که در آن سال‌ها، انتخاب موضوع‌های مورد بحث، با برنامه‌ریزی درازمدت‌تری به انجام می‌رسید. نه تنها محل برگزاری، تاریخ و موضوع،

۱۰ بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، گردهمایی‌های خود را تا نهمین سال، زیر عنوان «سمینار» برگزار می‌کرد و گزارش آن نیز با عنوان «مجموعه‌ی سخنرانی‌های سمینار...» به انتشار می‌رسید. از سال دهم، در گزارش سالانه‌ی هر گردهمایی (آنچه به «سالنامه» شهرت یافته)، از عنوان «کنفرانس بین‌المللی سالیانه» (تا سال پانزدهم)، سپس از «کنفرانس بین‌المللی» استفاده شده است. برای راحتی نگارش، من همه جا واژه‌های «کنفرانس» و «سالنامه» را به کار برده‌ام.

۱۱ در پیش‌گفتار سالنامه‌ی هجدهمین کنفرانس بنیاد، به پیدایش کمیته‌ها اشاره شده است؛ گلناز امین، هجدهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، مریلند، آمریکا ۲۰۰۷، صص ۳-۵. در بیستمین کنفرانس بنیاد، تحولاتی که در روند برگزاری کنفرانس روی داده، تشریح شده است: بیستمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، هانوفر، آلمان ۲۰۰۹، پیام بنیاد، صص ۱۵۲-۱۴۶؛ امسال، میزگرد بازبینی کنفرانس‌های بنیاد در سی‌امین سالگردش نیز مفصلاً به این مسئله پرداخته است.

۱۲ در مرور فعالیت‌های بنیاد در کنفرانس بیستم (پیش‌گفته)، گلناز امین به اینکه سخنران‌های نخست بیشتر دانشگاهی بودند، اشاره کرده است؛ ن.ک. به: بیستمین کنفرانس بنیاد (پیش‌گفته)، ص ۱۴۶.

بلکه برنامه‌ی کنفرانس سال بعد، در سالنامه‌ی سال قبل منتشر می‌شد. آخرین بار، در سالنامه‌ی چهارم است که برنامه‌ی کنفرانس پنجم را می‌بینیم.^{۱۳} از کنفرانس پنجم تا دهم، موضوع، شهر میزبان و تاریخ کنفرانس بعدی، در سالنامه‌های سال پیش از آن آمده است. از کنفرانس یازدهم، نشانی از کنفرانس آتی در سالنامه‌ها دیده نمی‌شود. بنیاد، آن طور که به هنگام تأسیس اعلام کرده بود، نتوانست در زمینه‌ی تولید و تدوین نظر («راه‌اندازی پروژه‌هایی با تأمین بودجه، پروژه‌ی تاریخ شفاهی» و...)، فعالیت کند. این نهاد عمدتاً به ارائه‌ی تولیدات نظری پژوهشگران و کنشگران فمینیست در کنفرانس‌های خود بسنده کرد.

بحث‌های نظری در کنفرانس‌های بنیاد پژوهش‌های زنان ایران

کیفیت بحث‌های نظری در کنفرانس‌های بنیاد، با چند عامل در پیوندی تنگاتنگ است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: موضوع کنفرانس‌های سالانه، شیوه‌ی انتخاب سخنرانان و شمار آن‌ها.

۱- موضوع‌های انتخاب شده - یعنی تم اصلی اعلام شده برای هر کنفرانس - عمدتاً موضوع‌های کلی مربوط به مسئله‌ی زنان را در عرصه‌های گوناگون در برگرفته است. این شیوه‌ی گزینش موضوع، برای نهادی که می‌خواهد فراگیر باشد و گرایش‌های گوناگون جنبش زنان را در برگیرد، شیوه‌ای هوشمندانه است. با توجه به اهمیت موضوع کنفرانس‌ها در کیفیت مباحث نظری ارائه شده، پرسشی که در برابر ما قرار می‌گیرد، این است: موضوع هر کنفرانس چگونه و بر چه مبنایی تعیین شده است؟ در برخی موارد - بیشتر سال‌های نخست - گزینش موضوع به پیشنهاد و رأی عمومی گذاشته می‌شد. در سال‌های اخیر، به نظر می‌رسد که موضوع کنفرانس‌ها توسط کمیته‌های محلی، با تأیید مسئول بنیاد انتخاب می‌شوند. این شیوه، گرچه گونه‌ای پویایی، تنوع و تازگی را در گزینش موضوع‌ها میسر می‌کند، اما در عین حال، با

۱۳ برنامه‌ی پنجمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، مجموعه‌ی سخنرانی‌های سمینار چهارم، وین، اتریش ۱۹۹۲، ص ۱۸۵-۱۸۶

داشتن چشم‌انداز درازمدت در مباحثی که به نیازهای آنی و نیز آتی جنبش زنان در عرصه‌ی نظری پاسخ گوید، خوانایی چندانی ندارد؛ چرا که برقراری پیوند میان موضوع کنفرانس‌های پی‌درپی، تعمیق و گسترش بحث حول نقطه‌نظرات گوناگون، بررسی تحولات نظری و در یک کلام، تداوم در بررسی و ارائه‌ی موضوعات را دشوار می‌سازد.

۲- شیوه‌ی گزینش سخنرانان نیز در کیفیت مباحث ارائه شده، بی‌شک تأثیرگذار است. به پیروی از شیوه‌ی تاکنونی بنیاد، اعضای کمیته‌های محلی می‌بایست پس از اعلام فراخوانی عمومی چند ماه پیش از کنفرانس، از میان چکیده‌های رسیده، به گزینش سخنرانان بنشینند. مشکل چنین شیوه‌ای این است که دامنه‌ی انتخاب را خواه ناخواه محدود می‌کند و چه بسا از کیفیت مباحث می‌کاهد. چنین محدودیت‌هایی موجب شده که انتخاب سخنرانان، در بسیاری از کنفرانس‌ها، ترکیبی باشد از گزینش میان چکیده‌های دریافتی و دعوت از شماری پژوهشگر که در زمینه‌های مورد نظر کار کرده‌اند.

۳- به دلیل محدودیت زمانی، تعداد سخنرانی‌ها در هر کنفرانس، در عدم گسترش و تعمیق مباحث ارائه شده در کنفرانس‌ها دخیل بوده است. کنفرانس‌های بنیاد در گذر زمان، طولانی‌تر شده‌اند. کنفرانس‌ها که در آغاز دو روزه بودند، اکنون سه روز کامل را به خود اختصاص می‌دهند.^{۱۴} اما طولانی‌تر شدن کنفرانس‌ها، بیش از اینکه وقت بیشتری برای هر سخنران به همراه داشته باشد، تعداد سخنرانی‌ها و برنامه‌های دیگر کنفرانس را افزایش داده است.

نگاهی گذرا به داده‌هایی چون شمار سخنرانان در ۲۹ سال گذشته، موضوع سخنرانی‌ها، انطباق موضوعات با تم اصلی کنفرانس و داده‌هایی از این دست، به شناخت عینی‌تر ما از کنفرانس‌های بنیاد کمک می‌کند.

۱۴ کنفرانس‌های اول و دوم، دو روزه بودند و در یک آخر هفته برگزار می‌شدند (ن.ک. به: مجموعه‌ی سخنرانی‌های سمینار اول، کمبریج، آمریکا ۱۹۹۰، صص ۲ و ۳؛ و مجموعه‌ی سخنرانی‌های سمینار دوم، کمبریج، آمریکا ۱۹۹۱، صص ۲-۴). کنفرانس سوم (لس‌آنجلس، آمریکا ۱۹۹۲)، از غروب جمعه آغاز شد و کنفرانس‌های بعدی (چهارم تا هفتم) از بعد از ظهر جمعه که عمدتاً به ثبت‌نام و برنامه‌های هنری اختصاص داشت. از کنفرانس هشتم (کرتی، فرانسه ۱۹۹۷) مدت زمان کنفرانس به سه روز افزایش یافت. ن.ک. به برنامه‌ی این کنفرانس‌ها در سالنامه‌های بنیاد.

چند داده‌ی آماری درباره‌ی کنفرانس‌های بنیاد پژوهش‌های زنان ایران

یک جمع و تفریق تقریبی نشان می‌دهد که حدود ۳۷۰ سخنرانی در ۲۹ کنفرانس بنیاد ارائه شده است؛^{۱۵} گاه توسط یک سخنران و گاه در میزگرد و پنل (با ذکر اینکه تمایز این دو همیشه روشن نبوده است). بیش از ۹۵٪ سخنرانی‌ها توسط زنان انجام گرفته است و کمتر از ۵٪ آن‌ها توسط مردان. در دهه‌ی نخست، ۱۰۸ سخنرانی؛ در دهه‌ی دوم، ۱۳۰ سخنرانی (افزایش حدود ۲۰ درصدی) و در دهه‌ی سوم (در ۹ کنفرانس، بدون محاسبه‌ی کنفرانس ۲۰۱۹)، ۱۲۶ سخنرانی ارائه شده است. بیش از نیمی از این ۳۷۰ سخنرانی (نزدیک به ۶۰ درصد)، با تم اصلی اعلام شده برای کنفرانس، مستقیماً مربوط بوده است؛ حال آنکه بقیه، در کنفرانس‌هایی با موضوعات دیگر نیز می‌توانستند عرضه شوند.^{۱۶}

در آنچه به مباحث نظری جنبش زنان مربوط می‌شود، سخنرانی‌های ۲۹ سال گذشته، تقریباً همه‌ی موضوع‌ها را دربرگرفته‌اند: فمینیسم؛ جنسیت و تحول بینش‌ها در ربط با این مقوله؛ تعریف جنس و جنسیت، هم‌جنس‌گرایی، دگرجنس‌گرایی و بسیاری مقولات تازه (با تأکید بر اینکه کنفرانس‌های بنیاد در شکستن برخی تابوهای رایج در میان ایرانیان در این زمینه پیش قدم بوده است)؛ زن از منظر سیاست و قوانین؛ زن از منظر فرهنگ، هنر و ادبیات؛ تعلیم و تربیت، تحصیل، اشتغال؛ مسائل مربوط به خشونت خانگی، اجتماعی و جنگ؛ مبارزات زنان، مناسبات میان کنشگران داخل و خارج، مناسبات میان چند نسل از مدافعان حقوق زن، مسائل ویژه‌ی زنان از ملیت‌ها، قوم‌ها و مذاهب گوناگون ایرانی که تهران‌محوری، فارس‌محوری و شیعه‌محوری موجود بر آن سایه افکنده و در سال‌های اخیر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است؛

۱۵ در این رقم، سخنرانی برندگان جایزه‌ی زنده‌یاد حامد شهیدیان که از سال ۲۰۰۷ آغاز شد، و معرفی‌نامه‌های «زن برگزیده» لحاظ نشده است؛ و نیز پیام بنیاد که از سوی مسئول آن گلناز امین، همه ساله ارائه شده و فزون بر گزارش سالانه‌ی این نهاد، دربرگیرنده‌ی تأملاتی درباره‌ی مسئله‌ی زن و مبارزات زنان نیز بوده است.

۱۶ با تأکید بر اینکه داوری در این زمینه تا حدودی سوژکتیو و حتا سلیقه‌ای است.

تشابهات و تمایزات وضعیت زنان ایرانی در مقایسه با زنان منطقه؛ وضعیت زنان در روند تحولات جهانی؛ و... در یک کلام، کنفرانس‌های بنیاد به مهم‌ترین مسائل زنان پرداخته است.^{۱۷}

از جمله موضوعات مورد بحث و همیشه چالش برانگیز در کنفرانس‌های بنیاد، مسئله‌ی اسلام، حکومت اسلامی، پی‌آمدهای آن بر زندگی زنان و نیز یافتن راه حل یا راه‌حل‌هایی برای رهایی از این نظام مبتنی بر تبعیض جنسی بوده است.

در ۲۹ سال گذشته، "اسلام" یک بار تم اصلی کنفرانس بوده: «زن و جنسیت در اسلام» (ششمین کنفرانس، تورنتو، آمریکا ۱۹۹۵). یک بار هم «مذهب» در عنوان اصلی یکی از کنفرانس‌ها ذکر شده است: «زن، مذهب و ایدئولوژی» (سیزدهمین کنفرانس، دنور، آمریکا ۲۰۰۲). البته عناوینی نظیر مدرنیته، تجدد، بنیادگرایی، سکولاریسم و مقولاتی از این دست، در تم اصلی برخی کنفرانس‌ها آمده و بحث را طبعاً به مذهب نیز کشانده است. به بیان دیگر، ده‌ها سخنران در کنفرانس‌های سالانه، به موضوعاتی در ربط با دین و حکومت دینی پرداخته‌اند. با یک محاسبه‌ی تقریبی می‌توان گفت که موضوع اصلی ۳۰ سخنرانی، مذاهب و عمدتاً اسلام بوده است.

«حجاب»، که تم اصلی هیچ کنفرانسی نبوده است، موضوع ۷ سخنرانی و یک میزگرد با شرکت ۳ سخنران را به خود اختصاص داده است.^{۱۸} ناگفته پیداست که در ده‌ها سخنرانی، بحث حجاب اسلامی و اجباری بودن آن به میان کشیده شده و مورد بررسی و نقد قرار گرفته است.

بازبینی نقش مذهب (به طور مشخص اسلام شیعه) و حکومت اسلامی در تجدید تولید و تداوم ستم جنسی در ایران و یکی از نمادهای آن یعنی حجاب اسلامی، آن طور که در کنفرانس‌های بنیاد پژوهش‌های زنان ایران بحث و بررسی شده است، وجود نقطه‌نظرها و تحلیل‌های گوناگون و گاه متضادی را به نمایش می‌گذارد. این گوناگونی در میان سخنرانان بنیاد، حاکی از گوناگونی نظری در جنبش فمینیستی ایران است. بدون اینکه قصد داشته باشیم ویژگی‌های سخنرانان را نادیده بگیریم، در زمینه‌ی مورد

۱۷ ن.ک. به دسته‌بندی موضوعی کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران در پیوست این نوشته.

۱۸ نگاه کنید به پیوست این نوشته.

بحث‌مان (یعنی نقش اسلام و حکومت اسلامی در تبعیض جنسی و تداوم آن در ایران)، سه گرایش کلی را می‌توانیم در میان نظرات ابراز شده در کنفرانس‌های بنیاد از یکدیگر تمیز دهیم. ویژگی‌های این سه گرایش را در زیر، بر مبنای درک و دریافت خود، برمی‌شمارم و این بررسی را با اشاره به برخی ویژگی‌های یک گروه دیگر از سخنرانان کنفرانس‌های بنیاد تکمیل می‌کنم که «نسل جوان» زنان کنشگر ایرانی هستند و در نیمه‌ی دوم هستی بنیاد، جایگاهی قابل توجه یافته‌اند.

لازم به تأکید می‌دانم که تقسیم‌بندی گرایش‌ها را تنها با اتکاء به نظرات ابراز شده درباره‌ی موضوع مورد بحث در کنفرانس‌های سالانه‌ی بنیاد انجام داده‌ام. بررسی آثار دیگر نوشتاری و گفتاری سخنرانان مورد استناد، درباره‌ی همین موضوع و یا نقطه‌نظرات‌شان در برخورد به دیگر مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فکری و فرهنگی ایران (که در مورد برخی پُرشمار است)، در محدوده‌ی این بازنگری قرار نمی‌گیرد.

نقل قول از افراد، لزوماً به معنای قرار دادن‌شان در «دسته»‌ای از فمینیست‌ها نیست. تردید ندارم که شماری از کسانی که به آن‌ها استناد کرده‌ام، خود را در این و آن گرایش، بازنمی‌شناسند؛ و یا اساساً چنین دسته‌بندی‌ای را درست نمی‌دانند. مقصود من، نه دسته‌بندی افراد، که کوششی است در شناخت گرایش‌هایی که در دو سه دهه‌ی اخیر در میان فمینیست‌های ایرانی غلبه یافته و در کنفرانس‌های بنیاد بازتاب داشته است. مستقل از اینکه سخنرانان خود را متعلق به گرایشی بدانند یا ندانند، نقطه‌نظراتی که در کنفرانس‌ها ارائه داده‌اند، به باور من، بیانگر گرایش‌های کنونی در میان فمینیست‌های ایرانی است. هرکدام از این گرایش‌ها، بر مسئله (یا مسائلی) انگشت می‌گذارند و آن(ها) را در تبعیض جنسی و تداوم آن، اصلی و کلیدی می‌شمارند. به این ترتیب، مسائل دیگر کم‌رنگ می‌شوند و یا به حاشیه می‌روند. بر مبنای تحلیل از مسائل اصلی و کلیدی، راه‌کارهایی نیز برای حرکت به سوی استقرار نظامی که تعدیل و نهایتاً رفع ستم جنسی را میسر کند، از سوی گرایش‌های گوناگون ارائه می‌شود.

ناگفته پیداست که هرکدام از گرایش‌ها نیز خود در برگیرنده‌ی طیفی از نظرات است. به عبارت دیگر، نه نظرات بینابینی کم هستند و نه هم‌پوشانی‌هایی در مقولات فمینیستی، در میان افرادی با گرایش‌های متفاوت نظری یا سیاسی.

سه گرایش در برخورد به اسلام، حکومت اسلامی و حجاب

گرایش سکولار

برآمد گرایش سکولار در میان روشنفکران ایرانی را باید به قدرت‌گیری جمهوری اسلامی مربوط دانست که نماد درهم‌آمیختگی دین و دولت در تعیین مناسبات سیاسی و اجتماعی است. در چند دهه‌ی اخیر، البته در بسیاری از نقاط جهان - آنجا که "دنیای مسلمان" نامیده می‌شود - قدرت‌گیری جریان‌های اسلام‌گرا که «کعبه‌ی آمال»شان، برقراری حکومت‌های اسلامی است و از اولین اقدامات‌شان، پایمال کردن دستاوردهای بیش از یک سده مبارزه‌ی زنان (و مردان) تجددخواه، اهمیت سکولاریسم را در مرکز توجه بسیاری از کنشگران حقوق زن قرار داده است. گرایش سکولار، یعنی گرایشی را که در یک بیان کلی، خواهان جدایی دین از دولت و یا کاهش قدرت دین در تعیین مناسبات اجتماعی است، می‌توان گسترده‌ترین گرایش در میان فمینیست‌های ایرانی دانست. به عبارت دیگر، بخش مهمی از فمینیست‌ها با گرایش‌های عقیدتی و سیاسی متفاوت (که به آن‌ها خواهم پرداخت)، زیر چتر فمینیسم سکولار قرار می‌گیرند. آن‌ها در ضرورت استقرار حکومت سکولار در تعدیل و در نهایت، از میان برداشتن تبعیض جنسی اشتراک نظر دارند. اما آنچه این فمینیست‌ها را از هم متمایز می‌کند، وزن و جایگاهی است که برای نظام‌های سکولار در رفع این تبعیض و کسب برابری زن و مرد قائل می‌شوند؛ یعنی پاسخ به این پرسش که: ستم جنسی در ایران تا چه حد نتیجه‌ی درهم‌آمیختگی دین و دولت است و به چه میزان در دیگر معضلات جامعه (معیشتی، تاریخی، فکری، فرهنگی، سنتی و...) ریشه دارد؟ در پاسخ به این پرسش است که گرایش‌های گوناگون از هم دور می‌شوند. در اینجا کوشش می‌کنم ویژگی‌های گرایش سکولار را با استناد به برخی از سخنرانان بنیاد به دست دهم.

۱ - برجسته کردن گرایشی در میان فمینیست‌های ایرانی با عنوان "سکولار"، به این دلیل است که محور بحث این بخش از فمینیست‌ها در تحلیل موقعیت زن ایرانی (در کنفرانس‌های بنیاد) حول مسئله‌ی دین و جایگاه آن در حکومت و جامعه دور می‌زند.

این گفتمان، اعمال شرع اسلام را که بنیادش بر پدرسالاری و زن‌ستیزی استوار است، از موانع اصلی و گاه اصلی‌ترین مانع پیشرفت زن ایرانی در دستیابی به حقوق برابر با مردان می‌داند؛ به ویژه اسلام بنیادگرایی در قدرت را که بیش از هر گروه اجتماعی دیگر، حقوق و دستاوردهای زنان را پایمال کرده است:

مسئله‌ی زنان در گفتمان «بنیادگرایی» شایان توجه خاصی است؛ چرا که در جریان قدرت‌گیری این جنبش‌ها، زنان جزء نخستین گروهی هستند که حقوق‌شان مورد تهاجم قرار می‌گیرد. بنیادگرایان برای رسیدن به جامعه‌ی آرمانی مورد نظر خویش، بازگشت به روابط سنتی بین زن و مرد را به عنوان راه حل ارائه می‌دهند.^{۱۹}

۲- در این گفتمان، پدرسالاری به عنوان سرچشمه‌ی ستم جنسی، البته بسی بیش از استقرار جمهوری اسلامی عمر دارد. اما مشکل آنجا بروز می‌کند که در اندیشه‌ی دینی، تفاوت میان زن و مرد، «فطری» و «طبیعی» انگاشته می‌شود و فرودستی زن هم نه نشانه‌ای از تبعیض که عین عدالت تلقی می‌گردد. پس تغییر و تحول در جهت رفع تبعیض جنسی - که خواستی "زمینی" است - به ناگزیر با سد سترگ اصول مقدس "آسمانی" رو در رو می‌شود:

پدرسالاری که... ریشه‌های تاریخی و بس طولانی دارد، تنها زائیده‌ی جمهوری اسلامی نمی‌باشد. اما در این نظام، آپارتاید جنسی به عنوان تفاوت «فطری» و «طبیعی» تبلیغ می‌شود و استبداد با قوانین مقدس «الهی» به اجرا درمی‌آید و بدین ترتیب، جای هرگونه دخالت زمینی را تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌سازد.^{۲۰}

۳- جایگاه مهم دین در تعیین موقعیت زن ایرانی سبب می‌شود که فمینیست‌های سکولار، نسبت به تأثیر دین و خرافات ناشی از آن بر ذهنیت جامعه، حساسیت بیشتری

۱۹ سوسن عمید، بنیادگرایی اسلامی و مسئله‌ی زن، ششمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، تورنتو، کانادا ۱۹۹۵، صص ۱۷۲-۱۷۳

۲۰ سوسن عمید، پیش‌گفته، ص ۱۷۶

نشان دهند و برخورد به آن را از وظایف کنشگران زن محسوب کنند:
... سؤال این است که آیا می‌شود ضایعات مذهب زده‌ی ضد زن را از ذهن‌ها پاک کرد؟... وظیفه‌ی ما این است که در ذهنیت خودمان به دنبال ویروس‌های مذهبی یا فرهنگی که از مذهب تغذیه شده بگردیم و همه را حذف کنیم...^{۲۱}

۴- چون جمهوری اسلامی، منبع و منشأ قوانین را در ایران، قرآن و شریعت اسلامی قرار داده است، از این رو، نقد متون پایه‌ای اسلام برای گرایش سکولار اهمیت زیادی می‌یابد:

از آنجایی که جمهوری اسلامی صریحاً عملکرد و اعتبار قوانین نظام خود را منبعث از اسلام دانسته، منطقاً هرگونه بحثی پیرامون حقوق و وضعیت زنان در جامعه‌ی تحت سیطره‌ی این رژیم را باید با نقد از آیات قرآن و سنن اسلامی در این باره آغاز کرد.^{۲۲}

در گرایش سکولار، باور بر این است که نمی‌توان مناسباتی دموکراتیک را بر اساس قوانین موجود در ایران بنا گذاشت:

بر نظام خانوادگی مورد تأیید قانون مدنی، نمی‌توان نظام سیاسی را استوار ساخت که نام دموکراسی بر خود گذارد... نمی‌توان بر فراز نظام حقوقی که خانواده‌ی پدرسالار-مردسالار را پاسداری می‌کند، جزیک نظام سیاسی غیردموکراتیک- قیم مآب و پدرسالار را انتظار داشت...^{۲۳}

۵- گرایش سکولار، همه‌ی مشکلات زن ایرانی را به اعمال شریعت اسلام بر جامعه مربوط و محدود نمی‌کند. برعکس، در تبدیل شدن همه‌ی نابسامانی‌ها به «جنگ ارزش‌ها و رفتارهای اخلاقی»، بنیادگرایان اسلامی را مسئول می‌داند:

۲۱ شهلا سپهر بی‌بی، مذهب و تأثیر آن بر روابط جنسی - اجتماعی، سیزدهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، دنور، آمریکا ۲۰۰۲، صص ۲۸-۲۷

۲۲ فریده هرنندی، تأثیرات اسلام بر قوانین ایران و موقعیت زنان، سیزدهمین کنفرانس، ص ۱۲۱

۲۳ عزیزه ارشدی، زن در قانون مدنی ایران، ششمین کنفرانس بنیاد... پیش گفته، صص ۱۶۴-۱۶۳

فاجعه‌بارترین نتیجه‌ی افزایش نفوذ مذهب برای تمام جوامع این بوده که سیاست‌مداران و سردمداران مذهبی و سیاسی موفق شده‌اند همه‌ی نابسامانی‌های فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی را به جنگ ارزش‌ها و رفتارهای اخلاقی تبدیل کنند. آن‌ها سعی می‌کنند بحران‌های چاره‌ناپذیر سرمایه‌داری و سلطه‌ی بازار بر تمام جنبه‌های زندگی انسان‌ها را به سست شدن بنیان خانواده، آزادی‌طلبی زنان... نسبت بدهند.^{۲۴}

در این رویکرد، رشد بنیادگرایی اسلامی به مهم‌ترین چالش کنشگران حقوق زن تبدیل می‌شود:

بی‌تردید مهم‌ترین چالش یا مسئله‌ی پیچیده‌ای که در شرایط حاضر در مقابل ما قرار دارد، رشد گرایش‌های مذهبی یا در حقیقت بنیادگرایی مذهبی و پی‌آمدهای آن برای زنان و برای فمینیسم به عنوان ایدئولوژی و جنبش سیاسی و فرهنگی برای کسب برابری جنسیتی است.^{۲۵}

۶- می‌دانیم که ایده‌های سکولار در ایران، برخلاف تبلیغات دروغین اسلام‌گرایان، پدیده‌ای تازه، بی‌سابقه و عاریتی نیست. از همین رو، شناخت و تحلیل از تجربه‌ی نیروهای سکولار ایران که دست کم صدسال قدمت دارند، در نگاه این پژوهشگران از اهمیت برخوردار است:

ارتباط ایده‌های سکولار با جنبش مشروطیت که پس از گذشت صد سال آرمان‌های آن هنوز تحقق نیافته، تا حدود زیادی روشن است. چرا که جنبش مشروطه بود که رویارویی ایده‌ی تجدد یا مدرنیته را که سکولاریسم یکی از دستاوردهای عمده‌ی آن است، با سنت که مذهب و ارزش‌ها و اخلاقیات مذهبی شاخصه‌ی مهم آن هستند، به یک نبرد آشکار و یک جنگ و گریز دائمی در حیات سیاسی ایران تبدیل کرد. در این رابطه، طبعاً شناخت و تحلیل موشکافانه‌ی تجربیات

۲۴ هایدی مغیثی، از گام‌های محتاطانه تا گام‌های ناموزون، به گام‌های سنجیده، یک قرن مبارزه‌ی زنان ایران، هفدهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، مونترال، کانادا ۲۰۰۶، ص ۱۱۷

۲۵ هایدی مغیثی، پیشین

صدساله‌ی فمینیسم در ایران از جنبش مشروطه به این سو، اهمیت زیادی پیدا می‌کند.^{۲۶}

وجود نیروهای مدرن و سکولار در ایران موجب شده است که شماری از دین‌باوران «دنیای مسلمان»، تلاش‌هایی جهت اصلاح دین انجام دهند. فمینیست‌های سکولار به این تلاش‌ها بی‌توجه نیستند. اما ارزیابی آن‌ها از تجربه‌ی ایران، حاکی از بی‌حاصل بودن این تلاش‌ها جهت یافتن اصولی در قرآن و شریعت اسلامی است که امکان استقرار نظامی عرفی و دستیابی به خواسته‌های برابری طلبانه‌ی زنان را میسر کند:

... سال‌های سال است که این بحث‌ها در «دنیای مسلمان» میان زنان و مردان جریان دارد و همین طور در دنیای غرب، میان کسانی که به نقش اسلام در جایگاه زنان می‌پردازند و کوشش می‌کنند که به این پرسش‌ها پاسخ دهند که آیا اسلام در رابطه با زنان نقشی مترقی بازی کرده یا برعکس نقش ارتجاعی داشته است؟ آیا امروز قانون اسلام می‌تواند به نیازهای زنان در دنیای مدرن پاسخ دهد یا خیر؟ ... ما نمی‌توانیم بگوییم که چنین تلاش‌هایی مثبت نیست... اما مشکل آنجاست که ما در جوامعی زندگی می‌کنیم که اسلام هنوز قانون است و جدایی شرع و عرف صورت پذیرفته است. و در نتیجه، این تفسیرات و تغییرات تا زمانی که این جدایی صورت نگرفته، در عمل به موانع جدی برخورد می‌کند. امروز با توجه به تجربه‌ی ایران، می‌توانیم بار دیگر به سؤالی که از اوایل قرن مطرح بوده است، پاسخ دهیم. آیا می‌توان قانون اسلامی را با برداشت‌های فمینیستی تفسیر کرد و تغییر داد؟ تجربه‌ی ایران پاسخ می‌دهد که متأسفانه خیر.^{۲۷}

۷- گرایش سکولار، راه حل بهبودی وضعیت زنان را در ایران، در جدایی دین از دولت می‌جوید و نیز استقرار حکومتی دموکراتیک و سکولار که برخلاف حکومت

۲۶ هایدی مغیثی، پیشین، ص ۱۱۸

۲۷ شهلا شفیق، اسلام، پدرسالاری، چندگانگی و چندگونگی موقعیت کنونی زنان در دنیای اسلام، ششمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، تورنتو، کانادا ۱۹۹۵، صص ۱۲۱ و ۱۲۹

دینی، حق مشارکت مردم را در سرنوشت خویش به رسمیت می‌شناسد. البته آن‌ها محدودیت‌های حکومت سکولار را از دیده به دور نمی‌دارند:

... زنان شاید بیش از هر گروه دیگر محروم از حقوق انسانی، به جامعه‌ی سکولار و آزاد از دیکتاتوری سیاسی و مذهبی نیاز دارند... صرف وجود دولت دموکراتیک سکولار یا رهایی سیاست دولتی از دین، قدم بزرگی است. اگر دموکراسی را عبارت از مشارکت برابر تمام شهروندان از طریق نمایندگان‌شان در مباحث مربوط به سیاست‌ها و قوانینی بدانیم که زندگی فردی و اجتماعی آنان را انتظام می‌دهد، حکومت دینی چون سیاست‌ها و قوانین را براساس دستورات و آموخته‌های دینی تنظیم می‌کند و تشخیص خیر و شر و خوب و بد جامعه را در اختیار منتخبینی می‌گذارد که به عاملیت و قدرت تشخیص و حق انتخاب فردی باور ندارند، در اساس نافی مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خودشان است...^{۲۸}

و:

... تشکیل دولت سکولار، به معنی عدالت اجتماعی، دموکراسی و نابودی انقیاد جنسیتی، قومی و مذهبی نیست. اما راه را برای مدارا، مذاکره و تبادل افکار هموار می‌کند که برای جنبش فمینیستی حیاتی است...^{۲۹} وجود طیفی از نظرات، موجب می‌شود که گرایش سکولار در کلیت خود نتواند برای چگونگی استقرار چنین نظامی در ایران، راه حلی کم و بیش مشترک را متصور شود: استراتژی آینده‌ی فمینیسم سکولار برای ایجاد یک دولت سکولار و دموکراتیک در ایران چیست؟ این سؤال، جواب روشن و آسانی ندارد و طبعاً هرکس براساس ایدئولوژی خود و پیچیدگی ذهنی و دانش خود، جواب متفاوتی برای آن دارد... چالشی که فمینیسم سکولار با آن روبه‌روست، در اساس همان چالش‌هایی است که جنبش ترقی خواه

۲۸ هایدی مغیثی، پیش‌گفته، صص ۱۲۷ و ۱۲۸

۲۹ پیشین، ص ۱۲۸

و دموکراتیک ایران با آن مواجه است. فمینیسم ایران به ناچار در چارچوب امکانات و محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی جامعه، اولویت‌های خود را تعیین می‌کند...^{۳۰}

به رغم فقدان چشم‌اندازی مشترک برای تحولات مطلوب آینده در میان فمینیست‌های سکولار، آن‌ها پرسش‌هایی را در برابر فمینیست‌ها قرار می‌دهند؛ از جمله: ... آیا استقرار دولت سکولار در ایران جز از طریق سرنگونی نظام سیاسی فعلی ممکن است؟... آیا امکان اینکه یک نظام سیاسی-مذهبی استبدادی به رفرم خود دست بزند وجود دارد؟...^{۳۱}

و یا:

طیف رنگارنگ طرفداران دموکراسی و جدایی دین از دولت، امروز در برابر یک پرسش مهم تاریخی قرار دارند. در پاسخ به ضرورت برابری حقوق مدنی زنان و مردان، برنامه‌های سیاسی آنان چه می‌گویند؟ در برابر پذیرش اصل برابری زن و مرد، کدام نظام خانواده و کدام مناسبات حقوقی را قرار می‌دهند؟^{۳۲}

۸- بحث درباره‌ی حجاب اسلامی و اجبار آن در ایران، از مباحث مطرح در میان این بخش از فمینیست‌هاست. برای شماری از پژوهشگران، حجاب اسلامی از یک پوشش ساده بسیار فراتر رفته، به نماد «فضای جنسی شده»ی جامعه تبدیل شده است: منظورم از حجاب معنای وسیع آن است... حجاب به معنای سکوت زن، به معنای فقدان حضور او در جامعه... و سواست در عدم اختلاط زن و مرد که هدف آن مهار رفتار جنسی زن است و به نوعی تقسیم فضای جنسی شده [در اصل، "جنبش" شده که باید اشتباه تایپی باشد] می‌انجامد. خانه را به زن اختصاص دادن و بیرون را به مرد... حجاب در واقع نماد این فضای جنسی شده است... بنابراین حجاب فقط یک

۳۰ هایدی مغیثی، پیش‌گفته، ص ۱۲۸

۳۱ پیشین، ص ۱۲۹

۳۲ عزیزه ارشدی، پیش‌گفته، ص ۱۶۵

تکه پارچه نیست؛ بلکه نمادی است از یک دیدگاه فکری و نظامی که در اساس مردسالار است. طبیعتاً این واقعیت کار کسانی را که تلاش می‌کنند از دیدگاه و قوانین اسلامی تفاسیر فمینیستی بکنند، دشوار می‌کند...^{۳۳} حجاب اسلامی، در واقع، ابزاری تلقی می‌شود در دست قدرت سیاسی برای «حفظ سلسله‌مراتب جنسیتی»:

... حجاب، ادامه‌ی نظم جنسیتی است و حفظ سلسله‌مراتب جنسیتی در خدمت قدرت است. به این معنی که حجاب همیشه مسئله‌ی سیاسی بوده... تنها جایی که بار سیاسی‌اش از بین می‌رود، زمانی است که قانون و دین از هم جدا شوند و دین تبدیل به یک امر شخصی [شود].^{۳۴} اینک مسئله‌ی حجاب اجباری در "اولویت‌بندی"های فمینیست‌های ایرانی از مسائل و مشکلات زنان ایران، در جایگاه شایسته‌ی خود قرار نمی‌گیرد، از سوی شماری از سخنرانان بنیاد نقد شده است:

در شرایطی که مبارزه‌ی روزمره‌ی زنان با حاکمیت بر سر مسئله‌ی حجاب برای سال‌ها ادامه داشت، زنان مذهبی و سکولار در آن شرایط... با وجود خاستگاه‌های متفاوت خود، مسائل زنان را به گونه‌ای اولویت‌بندی کردند که مسئله‌ی حجاب در آن جایی نداشته باشد. براساس این اولویت‌بندی بود که موضوعات و مباحث زنان در عرصه‌ی تئوریک طرح شد، به عرصه‌ی عمومی کشیده شد و حول آن گفتمان‌های پایه‌ای جنبش زنان شکل گرفت... تجربه‌ی من از یک دهه کنشگری فمینیستی و زیست میان فمینیست‌ها نشان می‌دهد که اولویت‌بندی خواسته‌ها بیش از آنکه متأثر از شرایط بیرونی باشد، ناشی از خواست درونی کنشگران است.^{۳۵}

۳۳ شهلا شفیق، پیش‌گفته، صص ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۲۸

۳۴ شهلا شفیق، اسلام سیاسی، جنسیت و جنس‌گونگی، بیست و چهارمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، کلن، آلمان ۲۰۱۳، شهروند، ۱۵ اوت ۲۰۱۳، گزارش روز نخست، ص ۱۸، در نشانی زیر: <https://shahrvand.com/archives/41713>

۳۵ شادی صدر، حجاب اجباری و فمینیست‌های ایرانی داخل و خارج ایران، بیستمین کنفرانس

و:

در ایران، زنان تلاش دارند حجابی را که جمهوری اسلامی تعیین کرده، رعایت نکنند. ولی هنوز فعالان جنبش زنان داخل ایران، حجاب را اولویت مبارزه نمی‌دانند و چنین گفتمانی را پیش نمی‌برند.^{۳۶}

گرایش چپ‌گرا

مقصود من از گرایش چپ‌گرا، تعریف کلاسیک آن یعنی فمینیست‌های سوسیالیست، مارکسیست و کمونیست است؛ با تأکید بر اینکه شماری از فمینیست‌های گرایش نخست، خود را متعلق به طیف چپ در معنای کلی آن می‌دانند؛ بی‌آنکه لزوماً به یکی از جریان‌های موجود چپ وابستگی داشته باشند. گرایش چپ که پاره‌ی بزرگی از آن، اعضا و هواداران گروه‌ها و احزاب سیاسی چپ‌گرا بوده یا هستند، طیفی از نظرات را دربرمی‌گیرد. بسیاری از این فمینیست‌ها، به سازمان‌های چپ وابسته نیستند، اما در تحلیل آن‌ها از ستم جنسی می‌توان تأثیر گفتمان کلاسیک فمینیست‌های چپ‌گرا را به روشنی دید.

ویژگی گرایش چپ این است که بخش مهمی از گفتمان‌ش حول ریشه‌های ستم جنسی متمرکز است که آن را به پیدایش مالکیت خصوصی، مناسبات اقتصادی مبتنی بر آن و سلسله‌مراتب طبقاتی ناشی از این مناسبات مربوط می‌داند. از این رو، از میان رفتن ستم جنسی و رهایی زن را، در تحلیل نهایی، به الغای چنین مناسباتی منوط می‌کند.

۱- گرایش چپ‌گرا، ماهیتاً سکولار و مخالف حکومت دینی است و اسلام را یکی از عوامل مهم فرودستی زن ایرانی می‌داند:

... احقاق هر حقی در رابطه با زنان، به طور عینی در مقابل اسلام و حکومت مذهبی قرار دارد... یعنی کلیه‌ی قوانین نابرابر و تبعیض‌ها

بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، هانوفر، آلمان ۲۰۰۹، صص ۲۸۳، ۲۹۰
۳۶ سوده راد، بدن زن، پاشنه‌ی آشیل جنبش زنان ایران، بیست و چهارمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، کلن، آلمان ۲۰۱۳، نشریه شهروند، در نشانی زیر:

<https://shahrvand.com/archives/41717>

در کشور ما ریشه در اسلام و قوانین ویژه‌ی آن برای زنان دارد.^{۳۷} در این گرایش از فمینیست‌ها، البته تحلیلی یگانه و یک‌دست از نقش دین در پیدایش و تداوم ستم جنسی، وجود ندارد. تحلیل برخی از فمینیست‌های چپ‌گرا نسبت به جایگاه مذهب و اعتقادات مذهبی در جامعه، تا حدودی تقلیل‌گرایانه است. گویا "توده‌های" زنان از «سرناچاری» مذهبی شده‌اند و از این رو با آموزش دادن‌شان، می‌توان آن‌ها را به نقش مخرب مذهب آگاه کرد:

... یک فعال صادق جنبش زنان در نهایت باید بتواند به آن توده‌ی زنانی که از سرناچاری مذهبی هستند بیاموزد که نقش مذهب و اسلام در ارتباط با سرکوب و فرودستی زنان چیست و برای رهایی کامل چرا باید از این تفکرات گسست.^{۳۸}

شماری دیگر، به پیچیدگی‌های نقش دین در جامعه بیشتر توجه دارند:

... اصلاح دینی به منظور خصوصی کردن دین حتا تا حد حذف «روحانیت»، باعث گسترش بیشتر سلطه‌ی دین بر فرد و بر روابط اجتماعی می‌گردد. اگر در ایران کنونی مبارزه متوجه روحانیون متشکل در دولت است، در اسلام اصلاح شده و در شرایط جدایی دین و دولت، مبارزه‌ی زنان برای رهایی از اسارت مردسالاری متوجه روحانیتی خواهد شد که در درون فرد منزل کرده است. مبارزه علیه آخوند یا مجتهد درونی به مراتب پیچیده‌تر و طولانی‌تر از مبارزه علیه آخوند یا مجتهد بیرونی خواهد بود.^{۳۹}

گاه شاهد برخوردهای تند و افراطی به مذهب و اسلام از سوی شماری از فمینیست‌های چپ‌گرا هستیم؛ تا جایی که حتا در برابر باورهای فردی نیز بردباری وجود ندارد:

... آزادی زنان در گرو سلب آزادی از به اجرا درآمدن آزادانه‌ی احکام

۳۷ زنده‌یاد آذر درخشان، مشکلات و ضعف‌های جنبش زنان ایران، هجدهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، مریلند، آمریکا ۲۰۰۷، ص ۲۷۱

۳۸ آذر درخشان، پیشین، صص ۲۷۰-۲۷۱

۳۹ شهرزاد مجاب، فمینیسم، سوسیالیسم و تئوری مارکسیستی: مروری بر نظرات حامد شهیدیان، هجدهمین کنفرانس بنیاد...، پیش گفته، صص ۴۳

شرعی و مذهبی - چه در بُعد فردی، چه اجتماعی و چه سیاسی - است... مبارزه با مذهب باید تا بی‌اعتباری کامل اجتماعی آن به پیش برده شود. افشای خصلت زن‌ستیز و ضدانسانی مذهب باید تا آنجا ادامه پیدا کند که هر انسان شرافتمندی از داشتن اعتقادات مذهبی احساس شرم کند.^{۴۰} البته بسیاری از فمینیست‌های طیف چپ، این گونه دین‌ستیزی را بر نمی‌تابند: ... هر آن کس که... می‌گوید و می‌خواهد برای رهایی خود و خواهرانش برزمد، صرف‌نظر از آنکه نماز می‌خواند یا آتیه‌ایست است... عضو این جنبش است. برخی معتقدند که جنبش زنان ایران باید در انحصار جنبش زنان سکولارِ ضد‌مذهب باشد... چنین افکاری به نظر من آگاهانه در پی خصوصی کردن و تبدیل جنبش زنان به مجمع سه چهار هزار زن ضد‌مذهب دواآتشی دست‌چین شده هستند. کسانی که از توده‌ای شدن جنبش زنان وحشت دارند، همه رنگ‌اند و گاه از چپ و راست هم صدا.^{۴۱}

۲ - به رغم باور به اهمیتِ نظام سکولار، فمینیست‌های مارکسیست اولویت دادن به جدایی دین از دولت را بدون دیدن محدودیت‌های آن در رفع تبعیض‌های مبتنی بر دین، مورد نقد قرار می‌دهند؛ چرا که حتا نظام‌های سکولار موجود، به باور آن‌ها، در بنیان خود مردسالارند:

منتقدین غیرمارکسیستِ مردسالاری، جدایی دین و دولت را یکی از ملزومات یا پیش‌شرط‌های آزادی زن ایرانی به حساب می‌آورند... مارکسیست‌ها بیش از همه به این جدایی اهمیت می‌دهند. اما از دید مارکسیسم، سلب قدرت از مسجد و حوزه و کلیسا، به هیچ وجه هم‌ردیف با سلب قدرت از بنیان دین نیست. از دید مارکسیسم،

۴۰ توران عازم، زن و مذهب در آستانه‌ی سال ۲۰۰۰، دهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، مونترال، کانادا ۱۹۹۹، ص ۳۱۸

۴۱ شعله ایرانی، تاکتیک‌های جنبش فمینیستی ایران، هشتمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایرانی، کرتی، فرانسه ۱۹۹۷، صص ۲۳۹-۲۴۰

بنیاد دین بعد از جدایی از دولت همچنان به اعمال قدرت خود ادامه می‌دهد؛ هم خارج از عرصه‌ی قدرت دولت و هم از طریق آن... اگر پروژه‌ی جدایی دین و دولت در ایران تحقق پیدا نکند و اگر نظام حقوقی- سیاسی سکولار براساس سلب قدرت از مسجد و حوزه جایگزین آن بشود، چنین ساختار دولتی هم از نظر مارکسیسم و هم از نظر فمینیسم، هنوز نظامی مردسالارانه خواهد بود؛ گذاری از مردسالاری دینی و سنتی به مردسالاری مدرن.^{۴۲}

۳- ویژگی گرایش دوم در ربط با نهاد دین اما در این است که اسلام و همه‌ی باورهای دینی دیگر را روبنایی می‌پندارد که با زیربنای اقتصادی و مناسبات تولیدی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد:

بر سر نمود و تبارز ستم بر زنان در حیطه‌های گوناگون زندگی، کم نوشته و گفته نشده است. برخی به درستی می‌گویند این رنج‌ها ناشی از فرهنگ مردسالار است. عده‌ای به درستی می‌گویند قوانین به طرز ناعادلانه‌ای علیه زنان است. برخی هم دلایل ستم بر زن را قدرت‌گیری حکومت مذهبی می‌دانند... هر تلاشی در جهت رهایی زنان در ایران، زمانی می‌تواند به پیروزی و موفقیت نائل شود که قادر باشد تحلیلی همه‌جانبه و ریشه‌ای از مسئله‌ی ستم بر زنان ارائه دهد... ستم بر زنان در روبنا برجسته و عریان است. اما مهم است که این روبنا در ارتباط با زیربنا دیده شود. منظور از زیربنا مجموعه‌ی روابطی است که مردم طی تولید اجتماعی با هم برقرار می‌کنند... توسعه‌ی سرمایه‌داری در ایران نه تنها زنان را از ستم‌های سنتی رها نکرد، بلکه این ستم‌ها را با اشکال جدیدتر درهم آمیخت و بدین ترتیب ستم بر زنان را تشدید کرد.^{۴۳}

شمار دیگری از فمینیست‌های چپ‌گرا، البته "حواله کردن" و فروکاستن ستم جنسی را

۴۲ شهرزاد مجاب، هفدهمین کنفرانس بنیاد...، پیش گفته، صص ۴۴-۴۱

۴۳ آذر درخشان، کاراکتر ستم بر زنان در ایران در آستانه‌ی سال ۲۰۰۰، دهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، مونترال، کانادا ۱۹۹۹، صص ۱۰۲ و ۱۰۸

تنها به نظام سرمایه‌داری درست نمی‌دانند:

... مذهب یک وجه بسیار مهم در تبیین موقعیت زن در جامعه است...
بخش‌هایی از نیروهای چپ نیز که تصور می‌کنند می‌شود با حواله
کردن نقش مذهب و بازتاب عملی آن در هیئت فرهنگ پدر-مردسالار
به نظام سرمایه‌داری، این معضل را دور زد، عمق ساده‌نگری خود
را نشان می‌دهند.^{۴۴}

۴- ارجحیت دادن به مناسبات تولیدی و سلسله‌مراتب اجتماعی به عنوان عامل
مهم فرودستی زن، رویکرد طبقاتی به ستم جنسی را به یکی دیگر از ویژگی‌های گرایش
چپ فمینیسم تبدیل می‌کند:

... عرصه‌ی دیگر مربوط است به حیات و ممات و تأمین معاش.
یکی از عرصه‌هایی که عدم تجانس زنان را نشان می‌دهد، همین
عرصه است. یعنی عرصه‌ی اقتصاد و تعلق طبقاتی؛ هرچند این دو
تماماً یکی نیستند. زنان در جامعه، علی‌رغم اشتراک در عرصه‌هایی
که مستقیماً به زن بودن مربوط است، همگی در یک مکان یکسان
اجتماعی قرار نمی‌گیرند. میان کسی که درد و معضالش این است که
در سایه‌ی قوانین شریعت، نیمه برادر ارث می‌برد، با کسی که نه فقط
ارثی از والدین ندارد، که اغلب اگر توان تأمین زندگی پدر و مادر را
نداشته باشد، باید شاهد و ناظر فرسایش رقت بار آن‌ها باشد، تفاوت از
زمین است تا آسمان. میان زنانی که برای عروج از نردبان ترقی و کاریر
شغلی، سبزی خانه‌شان را یکی پاک می‌کند (اغلب یک زن دیگر) و
نظافت را دیگری (این هم اغلب زن است) و بچه‌هایش را هم کس
دیگری راهی مدرسه و مهد کودک می‌کند... تفاوت بسیار است.^{۴۵}

به بیانی دیگر، اگر ستم جنسی، زنان طبقات و اقشار گوناگون را به هم نزدیک می‌کند،

۴۴ لیلا دانش، دو چالش پیش رو، بیست و یکمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، پاریس،
فرانسه ۲۰۱۰، ص ۴۳۴-۴۳۵

۴۵ لیلا دانش، پیشین، صص ۴۳۵-۴۳۶

وابستگی طبقاتی موجب دوری آن‌ها از یکدیگر می‌شود:
... حقیقت زندگی و تجربه‌ی مبارزه‌ی هزاران زن طی سال‌های اخیر نشان داده است که زنان به واسطه‌ی ستم جنسی به هم پیوند خورده و به واسطه‌ی تعلق طبقاتی از یکدیگر دور می‌شوند... این خود زنان و جنبش آن‌هاست که منافع خود را تشخیص داده و تعیین می‌کند. این منافع قاعدتاً با توجه به موقعیت طبقاتی، فرهنگی، "نژادی" و سنتی زن‌ها متغیر خواهد بود.^{۴۶}

در تحلیل طبقاتی از مسئله‌ی زن، آنچه «گرایش بورژوایی زنان» خوانده می‌شود، از سوی فمینیست‌های چپ مورد نقد قرار می‌گیرد. آن‌ها مماشات زنان بورژوا با مذهب را از خاستگاه طبقاتی این زنان جدا نمی‌دانند:

اگر بخواهیم ریشه‌های انفعال، توهم و سازش با مذهب را در بین جنبش زنان ایران جستجو کنیم، ناچاریم به یک مرزبندی روشن طبقاتی دست بزنیم و حساب گرایش‌ات راست جنبش زنان را از حساب جنبش برابری طلبانه‌ی زنان جدا کنیم. واقعیت این است که منافع گرایش‌ات بورژوایی زنان، با تداوم نظام طبقاتی، حاکمیت مالکیت خصوصی و اقتدار نظام مبتنی بر سود و ثروت گره خورده و مذهب، به عنوان شارع مقدسی که بر این منافع مهر تأیید می‌زند، نمی‌تواند در مبارزه‌ی این گرایش‌ات جایی داشته باشد.^{۴۷}

۵- بنیادهای اندیشه‌ی مارکسیستی، ایده‌ی راهنمای بخش مهمی از فمینیست‌های چپ‌گرا در تحلیل ستم جنسی و تحول آن در گذر زمان است. در عین حال اما، کاستی‌های شماری از جریان‌های چپ سازمان‌یافته - به ویژه چپ کمونیست - در عرصه‌ی مبارزه برای رهایی زن، از چشم آن‌ها پنهان نبوده است. گزافه نیست اگر بگوییم که نقد جدی دیدگاه‌های چپ در این عرصه، عمدتاً توسط فمینیست‌های چپ‌گرا انجام گرفته است:

۴۶ شعله ایرانی، هشتمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، پیش گفته، ص ۲۳۵

۴۷ توران عازم، دهمین کنفرانس بنیاد...، پیش گفته

... جنبش کمونیستی ایران که وظیفه‌ی سنگین نفی جامعه‌ی طبقاتی را در برنامه‌ی خود قرار داده، آگاهی نظری لازم برای رسیدن به این هدف را ندارد... مشکل اصلی جنبش کمونیستی بی‌خبری از نظر فمینیستی نیست. بی‌اطلاعی از نظر فمینیستی و حتا مقاومت در برابر آن بدون شک یکی از مشخصات این جنبش است. اما به نظر من، درک نادرست از نظر فمینیستی بیش از هر چیز ناشی از درک نادرست از مارکسیسم است.^{۴۸}

۶- ویژگی دیگرِ مبارزه‌ی برابری خواهانه در نگاه‌گرایش چپ فمینیست‌ها که رویای رهایی زن را در سر می‌پروراند، این است که این مبارزه را از چهارچوب برابری صرفاً حقوقی و قانونی فراتر می‌داند:

گرایش برابری‌طلبی زنان چپ، از گرایش‌ات مدافع "رفع تبعیض از زنان" و حرکت‌های "برابر حقوقی" متفاوت است. چرا که طرح این چنینی مطالبات زنان، به ناچار اساس مناسبات و قوانین سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه را به رسمیت می‌شناسد. از دیدگاه چپ اما، نقد چهارچوب قانون موجود، همزمان با نقد و افشای سیاست‌ها، ساختارها و نهادهای زن‌ستیز به پیش می‌رود. مبارزه برای خواست‌های بلاواسطه‌ی زنان هم همراه با ژرف‌نگری در ریشه‌ها، ارکان و مبانی مناسبات اقتصادی و سیاسی حاکم در جامعه‌ی مردسالار صورت می‌گیرد... مبارزه با بهره‌کشی از انسان‌ها، خود زمینه‌ی بسیار مهمی برای مبارزه با ستم جنسی است... در جنبش ما زنان ایرانی، مطالبه‌ی برابری و اندیشه‌ی رهایی، ایده‌آلیزه شده و تنها به گونه‌ای آرمانی جلوه داده می‌شوند. به طوری که در عرصه‌ی سیاسی ترجمان مناسبی نمی‌یابند. نتیجه اینکه،

۴۸ شهرزاد مجاب، هفدهمین کنفرانس بنیاد...، پیش گفته، ص ۵۳. نقش پژوهشگرانی را که در این تقسیم‌بندی در گرایش نخست قرار گرفته‌اند و بسیاری‌شان از فعالان پیشین سازمان‌های چپگرا بوده‌اند، نباید در پاگیری و گسترش این نقد نادیده گرفت.

مطالبات زنان در عمل به "برابری حقوقی" تقلیل داده می‌شود.^{۴۹} به رغم اهمیت خواستِ برابری حقوقی برای فمینیست‌های چپ‌گرا، آن‌ها نمی‌خواهند که خواست‌های کوتاه‌مدت و حداقلی- و به بیان دیگر "فمینیسم ممکن‌ها"- چشم‌انداز درازمدت جنبش زنان را از نظرها دور کند:

... در شرایط کنونی، به شرط حفظ استقلال، علاوه بر استقبال از اهداف خُرد و تلاش در جهت این اهداف و هر آنچه امکان‌پذیر و دست‌یافتنی است و تأکید بر مطالبات و خواسته‌های مبتنی بر تساوی حقوق زن و مرد در عرصه‌های متفاوت زندگی خصوصی/ عمومی، می‌باید به چشم‌اندازی در اهداف کلان‌اندیشید که با تغییر بنیادی در ساختار سرمایه‌داری مردسالارانه همراه باشد و به مطالبات و اهداف فمینیستی به معنای برابری جنسیتی و آزادی زنان و الغای مناسبات مبتنی بر فرادستی/ فرودستی بیانجامد. چرا که از نظر من آزادی و رهایی واقعی زنان در گرو نابودی کلیه‌ی اشکال ستم جنسی/ طبقاتی/ قومی/ نژادی و... است.^{۵۰}

محدود ماندن در چهارچوب اصلاحات قانونی با هدف برابری حقوقی، موجب شده که شماری از فمینیست‌های چپ، فمینیست‌ها را در کلیت خود، دیگر نیرویی رادیکال به حساب نیاورند. به باور آن‌ها، امروز فمینیست‌ها بیشتر به «مددکاران اجتماعی» و پاره‌ای از نظام موجود تبدیل شده‌اند:

... طی چند دهه‌ی اخیر، بسیاری از فعالین فمینیست به مددکاران اجتماعی تبدیل شده‌اند که اگرچه در سطح اتحادیه‌های کارگری، بازرسان و مددکاران اجتماعی، بهداشتی، مسئولان امور دولتی نقش مهمی در بهبود شرایط زنان کارگر و زحمتکش دارند، در غیاب یک کارزار فکری جدی و مصمم، به بخشی از نظام موجود تبدیل شده

۴۹ پروین ثقفی، بررسی موقعیت جنبش زنان ایرانی از دیدگاه چپ، بیست و یکمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، پاریس، فرانسه ۲۰۱۰، صص ۴۱۷-۴۱۸

۵۰ عزیزه شاهمرادی، بررسی موانع و عملکرد تشکل‌های زنان در ایران، دوازدهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، چه باید کرد؟، استکهلم، سوئد ۲۰۰۱، ص ۱۳۲

است و کمتر اساس سرمایه‌داری جهانی را زیر سؤال می‌برد. به عبارت دیگر، وابستگی به دستگاه‌های دولتی (ولو سیستم رفاهی) رادیکالیسم این بخش از جنبش فمینیسم را تضعیف کرده است... مبارزه برای برابری زنان، الزاماً از درون مرزهای ملی آغاز خواهد شد، اگرچه پیروزی آن وابسته به پیروزی جهانی جنبش ضد سرمایه‌داری است.^{۵۱}

۷- در چگونگی ایجاد نظامی که برابری زن و مرد را میسر کند، گرچه اتفاق نظر در میان کنشگران این گرایش نیز وجود ندارد، اما نسبت به گرایش نخست، نزدیکی بیشتری در آن‌ها می‌بینیم؛ چرا که در تحلیل ریشه‌های ستم جنسی، اشتراک بیشتری دارند. نظر بسیاری از فمینیست‌های گرایش چپ این است که ستم بر زن، با آغاز مالکیت خصوصی پدید آمد و تنها با محو مالکیت خصوصی ست که زمینه‌ی ریشه‌کن شدن ستم بر زن عملاً فراهم خواهد شد:

امروز برخی فکر می‌کنند از طریق تلاش برای حک و اصلاح قوانین یا اصلاح ذره‌ذره‌ی شرایط می‌توانند موجبات رهایی زنان را فراهم کنند. مسلماً باید برای اصلاح قوانین ظالمانه علیه زنان اقدام کرد... حتا اگر انقلابی‌ترین قوانین هم تدوین شوند، اما ساختار ستم بر زن به طور ریشه‌ای به هم نخورد، عملاً قوانین نانوشته‌ای که منطبق با آن ساختار است، عملی و اجرا می‌شود... ستم بر زن با پیدایش مالکیت خصوصی به وجود آمد و رهایی نهایی زن نیز در گرو محو مالکیت خصوصی است.^{۵۲}

فمینیست‌های چپگرا، «آزادی بی‌قید و شرط زنان و برابری واقعی» آن‌ها را در نظام سرمایه‌داری ناممکن و ناپایدار می‌دانند. در چنین نگرشی، بدون انقلابات عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، نمی‌توان تغییری بنیادین را در وضعیت زن متصور شد: ... در چپ، گرایش رادیکال است که خواهان آزادی بی‌قید و شرط

۵۱ یاسمین میظر، زن، کار و جهانی شدن، چهاردهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، لندن، انگلستان ۲۰۰۳، صص ۲۲۷، ۲۳۰

۵۲ آذر درخشان، دهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، پیش گفته، صص ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴

زنان و برابری واقعی و اجتماعی آن‌هاست... این گرایش کاملاً سکولار است... این گرایش به ناگزیر چپ است و برای تغییرات پایه‌ای و بنیادی در مناسبات جامعه مبارزه می‌کند. زیرا آزادی کامل و بدون قید و شرط و برابری واقعی و اجتماعی، تحت مناسبات سرمایه‌دارانه قابل دستیابی نیست و لاجرم همراه یا به دنبال سرنگونی رژیم اسلامی، باید واژگونی نظام سرمایه‌داری نیز عملی گردد.^{۵۳}

همگامی و پیوند جنبش فمینیستی با مبارزات دیگر اقشار اجتماعی تحت ستم، به باور شماری از فمینیست‌های چپ، لازمه‌ی دگرگونی عمیق جامعه در جهت رفع اشکال گوناگون ستم و تبعیض است:

... من جنبش زنان را حرکتی مستقل، اما همگام با همه‌ی تلاش‌هایی می‌بینم که محو هرگونه ستم جنسی، قومی و نژادی، استثمار طبقاتی و نابرابری اجتماعی را مد نظر دارد.^{۵۴}

بی‌توجهی جنبش زنان به دیگر جنبش‌های اجتماعی، با نقد شمار دیگری از فمینیست‌های چپ، روبه‌رو بوده است:

جنبش زنان تا لحظه‌ی حاضر توجه چندانی به نقاط مشترک و هم‌پوشانی خود با دیگر بخش‌های جنبش‌های اجتماعی نداشته و نتوانسته از زاویه‌ی حقوق زنان، جنبش معلمان، دانشجویان، کارگران و دیگر گروه‌های اجتماعی را که نیمی از اعضای آن زن هستند، مخاطب قرار بدهد.^{۵۵}

۸- در برخورد به حجاب اسلامی، شاهد سایه‌روشن‌هایی در موضع‌گیری این بخش از فمینیست‌ها هستیم. برای برخی، حجاب جزء خواست‌های ابتدایی و

۵۳ آذر ماجدی، انقلاب زنانه در ایران، ضربه‌ای مهلک بر اسلام، بیست و یکمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، پاریس، فرانسه ۲۰۱۰، ص ۲۲۴

۵۴ زنده‌یاد حامد شهیدیان، چشم‌اندازهای فرهنگی جنبش زنان ایران، دهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، مونترال، کانادا ۱۹۹۹، ص ۲۳۲

۵۵ هایدو دراگاهی، چرا و چگونه آزادی زن معیار آزادی در جامعه است، بیست و یکمین کنفرانس، پیش‌گفته، ص ۳۶۶

"سطحی" است و نباید نیروی فمینیست‌ها را برای آن بیهوده هدر داد:
... بیم آن می‌رود که پتانسیل عظیم انقلابی در جنبش زنان ایران به خواسته‌های سطحی و در حد اعلا مبارزه با حجاب اجباری و قوانینی مثل سنگسار و ارث و... خلاصه شود. در حالی که جنبش زنان خواهان آن است که همراه با جنبش انقلابی در ایران، به تعیین تکلیف با دولت و قدرت سیاسی بپردازد و سلطه‌ی جنسی را براندازد.^{۵۶}
البته اغلب فمینیست‌های گرایش چپ، به مبارزه بر علیه حجاب اجباری، چنین کم بها نمی‌دهند و بر این نظرند که:

مهم‌ترین نقطه‌ی تمرکز مقاومت و مبارزه‌ی زنان طی دهه‌ی اخیر، علیه حجاب، آرایش و ظاهر و نوع روابط‌شان با جنس مخالف بوده است. حجاب و جدایی جنسی، نقطه تمرکز سیاست‌های رژیم اسلامی علیه زنان و محور تحمیل ارتجاعی‌ترین احکام و وحشیانه‌ترین نابرابری جنسی نسبت به زنان در بیست سال گذشته، هر روز مورد تعرض آنان قرار گرفته است.^{۵۷}

گرایش اصلاح طلب

پیدایش این گرایش، با آغاز شکل‌گیری جریان موسوم به «اصلاحات» همزمان است.^{۵۸} بروز نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... که از جمله ناشی از اعمال شریعت اسلامی در جامعه بود، به جنگ قدرت در میان حاکمان جمهوری اسلامی دامن زد. بخشی از حاکمیت، از مراکز قدرت و از جناحی که امروز "اصولگرا"

۵۶ لیلا قرایی، مشکلات عملی جنبش زنان، هشتمین کنفرانس، پیش گفته، ص ۳۰۹
۵۷ اعظم کم‌گویان، جنبش زنان در ایران، چشم‌انداز و مطالبات، دهمین کنفرانس... پیش گفته، ص ۳۲۱
۵۸ به این موضوع در مقالات دیگری پرداخته‌ام: جنبش زنان و «جریان اصلاحات» در ایران، مروری بر یک تجربه، در نشانی زیر:

<https://akhbar-rooz.com/?p=37230>

نیز: اسلام و مسئله‌ی زن پس از انقلاب بهمن: سه مرحله، سه پرسش، در نشانی زیر:

<https://akhbar-rooz.com/?p=37233>

نام گرفته است، رفته رفته دور شد و به "جریان اصلاحات" شکل داد. از آغاز شکل‌گیری این جریان، افرادی در میان طیف کنشگران سکولار و غیردینی - "غیرخودی"ها- به لحاظ اشتراک در چشم‌انداز تغییر و تحول مطلوب‌شان برای ایران، در کنار اصلاح‌طلبان قرار گرفتند. نزدیکی‌های سیاسی این دو گروه، بیش از اینکه در مطالبات‌شان برای حقوق زنان بروز یابد، در چشم‌انداز آن‌ها برای تحول سیاسی و اجتماعی کشور خود را نشان می‌دهد. آنچه این مجموعه‌ی ناهمگون "خودی و غیرخودی" را به هم نزدیک می‌کند، خواست فعالیت در چهارچوب نظام موجود برای انجام اصلاحاتی در راستای بهبودی حقوق زنان است؛ در عین فاصله‌گیری از مبارزاتی که نظام حاکم را هدف قرار دهد.

۱- تحلیل فمینیست‌های اصلاح‌طلب از تبعیض جنسی و نابرابری زن و مرد در ایران، لزوماً یکسان و یک‌دست نیست. اصلاح‌طلبان اسلامی که پایه‌ی استدلال‌شان را بر باورهای اسلام شیعی می‌گذارند (و تعدادشان در میان سخنرانان بنیاد بسیار اندک بوده است)، باورهای دینی خود را عامل بازدارنده‌ی جامعه و عقب‌ماندگی زن ایرانی نمی‌دانند. آن‌ها خوانش خاصی از متون اسلامی و به ویژه قرآن را باعث و بانی ستم بر زن مسلمان معرفی می‌کنند و بر این باورند که در فرهنگ اسلامی، دو دیدگاه کاملاً متفاوت وجود دارد؛ دیدگاه برابری دو جنس و دیدگاه نابرابری دو جنس: ... دیدگاه نابرابری مرد و زن که یک دیدگاه انحطاطی و ضد عدالت است و مشروعیت خود را از روایات جعلی و تفاسیر مردمدارانه می‌گیرد و دیگر دیدگاه برابری زن و مرد که برای نشان دادن آن آیات قرآن، روایات، دلایل عقلی و نقلی فراوان، دیدگاه‌های اصولی فقیهان، صریح و گویا است.^{۵۹}

گوینده‌ی این سخنان که هدف خود را «تطبیق فمینیسم با اسلام»^{۶۰} قرار می‌دهد، این دیدگاه‌ها را به تفصیل در سخنرانی خود تشریح کرده است.

۵۹ سید محسن سعیدزاده، تطبیق فمینیسم با مسائل دینی اسلامی، ششمین کنفرانس بنیاد...

پیش‌گفته، ص ۳۵

۶۰ پیشین، صص ۹۶-۹۷

۲- اصلاح طلبانی که پایه‌ی استدلال‌شان، باورهای اسلامی نیست، زن‌ستیزی ادیان را انکار نمی‌کنند. اما اساساً به بحث و تحلیل از ریشه‌های مسئله‌ی زن و دلایل تبعیض جنسی، چه در عرصه‌ی باورهای دینی ("روبنا") و چه در مناسبات تولیدی ("زیربنا") که مورد توجه دو گرایش پیش گفته است، نمی‌پردازند. محورگفتمان آن‌ها در کنفرانس‌های بنیاد، بیشتر حول مباحث جامعه‌شناسانه دور می‌زند و گونه‌ای ارزش‌گذاری بر تحولات اجتماعی و تغییر موقعیت اقشاری از زنان پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷.

به باور بیشتر نظریه‌پردازان این گرایش، اسلامی شدن فضای جامعه و «مشروعیت» حکومت اسلامی در نگاه اقشار سنتی، خروج زنان این اقشار را از چهاردیواری خانه ممکن ساخته و حضور آن‌ها را در فعالیت‌های اجتماعی میسر کرده است. گرچه فعال‌تر شدن زنان اقشار سنتی در مقایسه با دوران پیش از انقلاب، از دید نظریه‌پردازان دو گرایش نخست پنهان نمانده است، اما اصلی‌ترین شاخص ارزیابی موقعیت زن در گرایش سوم را باید در تغییر موقعیت اجتماعی این زنان یافت؛ موقعیتی که پیش از انقلاب حتا «در خواب هم نمی‌دیدند»:

... حضور زنان سنت‌گرا در صحنه‌های مختلف، از جمله پدیده‌هایی به شمار می‌رود که جنبه‌ی شرعی به خود گرفته است و زنان خانگی و سنت‌گرا را به انگیزه‌ی ایفای تکلیف شرعی به صحنه‌ها کشانده است... در جریان انقلاب، شاهد حضور امواج خروشان زنانی بودیم که تا پیش از آن فرصت حضور را در خواب هم نمی‌دیدند و در حصار غیرقابل نفوذ خانواده، نیروی بالقوه‌ای بودند که به راحتی جلب و جذب صحنه‌های اجتماعی نمی‌شدند.^{۶۱}

شماری از این پژوهشگران و کنشگران که در ایران زندگی می‌کردند و برای صحبت در کنفرانس‌های بنیاد دعوت می‌شدند، تبعیض جنسی را تنها در برخی از تجلیات آن- برای مثال، عدم حضور زنان در مدارج بالای مدیریتی- می‌دیدند.^{۶۲} یا اینکه

۶۱ مه‌رانگیز کار، زن ایرانی، شیفته‌ی حضور و مشارکت در امور سیاسی، پنجمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، لس‌آنجلس، آمریکا ۱۹۹۴، ص ۶۱

۶۲ شمس‌السادات زاهدی، چرا زنان ایران به سطوح مدیریتی نمی‌رسند؟، شانزدهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، وین، اتریش ۲۰۰۵، صص ۶۹-۵۱

خصیصه‌های فردی را دلیل موقعیتِ فرو دست زن می‌دانستند و از این رو، "خودباوری" زنان را برای "ربودن گوی قدرت و مدیریت" راه چاره می‌پنداشتند:

... بر این باور هستم که با پیگیری، تلاش و خودباوری می‌توان گوی‌های قدرت و مدیریت را ربود و نقش قدرتمندی در بازار کار ایران ایفا کرد. با اعتقاد داشتن به اینکه هیچ موفقیتی بدون تلاش و پرداخت بها نخواهد بود و اعتقاد به اینکه بهایی که زن ایرانی - با توجه به موانع متعدد - برای رسیدن به هدف‌های خود می‌دهد، بسیار سنگین خواهد بود، ولی این بها باید توسط نسل امروز زنان ایرانی پرداخت شود تا نسل آینده‌ی زنان ما، راه هموارتری را بپیمایند و در زمان کوتاه‌تری پله‌های موفقیت را طی کنند.^{۶۳}

در تحلیل گرایش اصلاح طلب فمینیستی از تحولات پس از انقلاب، جذب زنان به فعالیت‌های اجتماعی، "از سر تفنن و بی‌نیازی" نبوده و به این اعتبار "حذف ناشدنی" است: حضور انکارناپذیر زنان در عرصه‌های تولیدی، اقتصادی، هنری، اجتماعی و فرهنگی... حذف ناشدنی است؛ زیرا از سر نیاز بلاواسطه است و نه تفنن و بی‌نیازی.^{۶۴}

آیا مقصود این است که پیش‌تر، حضور زنان در اجتماع "از سر تفنن و بی‌نیازی" بود؟ مشخص نیست. اما وقتی بخش دیگری از گفته‌های این سخنران را درباره‌ی تحولات سال‌های پیش از انقلاب می‌شنویم، چنین "ناگفته"‌هایی در آن مستتر است: ... گروهی از زنان حس می‌کردند که تحولاتی رخ داده یا در شرف وقوع است، اما از کم و کیف آن بی‌خبر بودند. گروهی، درد را می‌شناختند و تنگی و لنگی را می‌دیدند، اما راه درمان را نمی‌دانستند. بخش اندکی نیز رو به سوی آفاق دیگر کرده و نمونه‌برداران فرهنگ‌های دیگر شدند که تناقضات و ناهم‌خوانی‌هایی را درون جامعه موجب

۶۳ پویا ناصری، نسل دوم: جایگاه زن ایرانی در ۲۵ سال گذشته در بازار کار، شانزدهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، وین، اتریش ۲۰۰۵، ص ۴۹

۶۴ شهلا لاهیجی، زن و کتاب، هشتمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، کرتی، فرانسه ۱۹۹۷، ص ۳۰۲

شد و واکنش در برابر آن در فرایند رشد زندگی اجتماعی زنان اثرات بازدارنده گذاشت و همچنان که دیدیم به عقب‌گردهای سیاسی و اجتماعی منجر شد... آن جعبه‌ی شهرفرنگ ابتدال که در دهه‌های چهل و پنجاه، گروهی از زنان را به خود جلب کرد، آنچنان به حیثیت زن ایرانی آسیب رساند که آثار آن هنوز باقی است. امروزه روز نیز هروقت بنا باشد آوای حق‌طلبانه‌ی زنان را خاموش سازند، از آن ابتدال مثال می‌آورند.^{۶۵}

شماری از فمینیست‌هایی خارج کشور نیز درباره‌ی تحول موقعیت اقشار سنتی زنان در ایران، رویکرد مشابهی ابراز می‌کردند:

... گروهی از زنان خانواده‌های متوسط یا مرفه هم از حکومت اسلامی پشتیبانی می‌کنند. بعضی، بنا بر اعتقادات و تعصبات مذهبی پشتیبان رژیم‌اند و دیگران با روی کار آمدن این حکومت به قدرت و پول و مقام رسیده‌اند... روی کار آمدن حکومت اسلامی برای این‌گونه زنان به معنای رهایی از بندهای اسارت است و آغاز فعالیت‌های اجتماعی. هزاران نفر از این زنان را به عنوان "معلم امور تربیتی" در مدارس استخدام کرده‌اند که مسئول نظارت بر اخلاق و حجاب اسلامی دختران و معلم‌ها هستند و مخالفان حکومت را زیر نظر می‌گیرند... امکان نداشت پیش از انقلاب، این زنان صاحب شغل و مقام باشند. از نظر اقشار متعصب و مذهبی، جامعه‌ی آن روز ایران، جامعه‌ای بود فاسد که زنان راه به آن نداشتند. آن زمان، پدران متعصب حاضر نبودند دختران‌شان را به مدرسه و دانشگاه بفرستند... فعالیت‌های اجتماعی بی‌شماری هست که زنان متعصب و مذهبی می‌توانند بی‌مانع و بی‌دردسر در آن شرکت کنند. تقریباً در هر گوشه‌ی شهر، انجمن اسلامی و حزب و دسته‌ای به راه افتاده است که زنان در آن فعالیت می‌کنند...^{۶۶}

۶۵ شهلا لاهیجی، پیش گفته، ص ۳۰۱

۶۶ نسرين بصیری، تیر واپس گرایان بر تن جنبش برابری طلبانه‌ی زنان صدها گل می‌رویاند، هشتمین کنفرانس بنیاد زنان ایرانی، کرتی، فرانسه ۱۹۹۷، ص ۱۱۱-۱۱۰

۳- این تحلیل‌های خوش‌بینانه نسبت به تحول وضعیت زنان در ایران، در عین حال، گونه‌ای نگاه «جغرافیایی» را در مباحث فمینیست‌های ایرانی در پی آورد. مقوله‌ی «داخل و خارج» که پس از انقلاب کم و بیش رنگ باخته بود، دوباره پُررنگ شد. در این رویکرد، فمینیست‌های خارج کشور مورد سرزنش قرار گرفتند که گویا نسبت به وضعیت ایران، بی تفاوت‌اند:

میان نگاه زنانی که در ایران زندگی می‌کنند و نگاه پناهندگان این سوی مرز، دنیایی پُر از دوری است و این تفاوت نگاه فقط به مسائل زنان خلاصه نمی‌شود... پناه‌یافتگان این سوی مرز با آن نود و چند درصد خاموش کاری ندارند...^{۶۷}

«عدم مدارا و احترام» کنشگران فمینیست خارج کشور نسبت به نظرات مخالف نیز مورد انتقاد قرار گرفته است:

... ویژگی‌های خاصی زنان فعال دوران انقلاب را (به خصوص آن‌هایی که در خارج از ایران زندگی می‌کنند) از دیگران متمایز می‌کند... ما متأسفانه (البته نه همیشه) احترامی برای نظرات دیگری قائل نیستیم. این بی‌احترامی، گاهی شکل‌های بسیار عجیبی به خود می‌گیرد و امکان هرگونه مبادله‌ی فکری را غیرممکن می‌سازد... آنان در مواجهه با نظرات دیگران پرخاشگرانه برخورد می‌کنند و مدارا و احترام به دیگران را لازم نمی‌دانند.^{۶۸}

۴- گرایش سوم، گرچه از تحولات درون ایران در دهه‌ی ۱۳۷۰ سربرآورد، نقطه‌نظراتش اساساً توسط شماری از فمینیست‌های ایرانی خارج کشور تبیین و تدوین شده است؛ فمینیست‌هایی که در محیط‌های آکادمیک آمریکای شمالی و اروپا به پژوهش و تدریس مشغول بوده و هستند. برای مثال، جریانی که "فمینیسم اسلامی" نام گرفت، عمدتاً در خارج از ایران نظریه‌پردازی شده است.

۶۷ نسرین بصیری، پیشین، ص ۱۰۳

۶۸ هاله قریشی، برای زنان ایرانی غیرممکن وجود ندارد- تأثیر انقلاب بر دستاوردهای زنان ایران، شانزدهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، وین، اتریش ۲۰۰۵، صص ۳۹ و ۴۱

از ویژگی‌های نظریه‌ای که در دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌های خارج شکل گرفت، این بود که نوک تیز حمله به سوی اندیشه‌های "جهان شمول" و "جهان روا" نشانه رفت که عمدتاً در اومانیسم و مدرنیته ریشه دارند. نطفه‌های چنین دیدگاهی که می‌توان آن را "پست مدرن" نامید، از نخستین کنفرانس‌های بنیاد، کم و بیش دیده می‌شود: ... تا قبل از انقلاب اسلامی در ایران، معیارهای حاکم بر جامعه، در تبعیت از معیارهای حاکم در جهان غرب، یعنی ایده‌های مدرنیسم، صنعتی شدن جامعه و تکامل بودند و بر این فرض استوار بودند که با «مدرنیزه» شدن جامعه، رشد صنایع و جذب نیروی کار زنان و مردان، بی‌حجاب شدن زنان، تعلیم و تربیت همگانی و غیرو، جامعه لزوماً بایستی که به طرف تکامل و تعالی پیش برود... این یک پیش‌فرض مدرنیسم بود و نه تنها در ایران به صورت چهارچوب ذهنی کلی حکمرانی می‌کرد، بلکه می‌شود گفت که در تمام دنیا غالب بود و احتمالاً هنوز نیز هست. تناقضاتی که در جامعه‌ی ایرانی در زمان پهلوی‌ها به وجود آمد، در اوج به انقلاب اسلامی رسید... جهان‌بینی مدرنیسم و جهت آن یعنی عاقبت خوش داستان، همگی به زیر سؤال کشیده شد و یواش یواش برای خیلی از مردم، منجمله محققین روشن شده است که لزوماً عاقبت «مدرنیسم» به خیر نیست و ممکن است که بیشتر حالت در باغ سبز را داشته باشد. اکنون سؤال اساسی این است: آیا راه دیگری هم هست و اگر هست، آن چیست و کدام‌ست و چگونه بایستی این راه را طی کرد؟^{۶۹}

به این پرسش‌ها، در آن کنفرانس پاسخی داده نشد. اما سخنرانانی در کنفرانس‌های دیگر، گفتمانی را بسط دادند که در آن سویه‌هایی از سیاست‌های استعماری، امپریالیستی، توسعه‌طلبانه، سودجویانه و خودمحموربینانه‌ی قدرت‌های جهانی- که بی‌شک ضایعات جبران‌ناپذیری برای بسیاری از کشورها در پی آورده است- به فکر

۶۹ شهلا حائری، زن‌شناسی مردم‌شناسانه، بررسی اجمالی مطالعات مردم‌شناسی درباره‌ی زن در ایران، مجموعه‌ی سخنرانی‌های سمینار دوم، کمبریج، آمریکا ۱۹۹۱، صص ۵۱-۵۰

و فرهنگ روشنفکران و نظریه‌پردازان متمدنی اروپا و آمریکا تعمیم یافت و هر نقدی از سوی آن‌ها به فرهنگ‌های غیراروپایی/آمریکایی، با برچسب «گفتمان اوریانتالیستی»، به کلی از حقانیت تهی شد. چرا که این گفتمان، گویا می‌خواهد جهان را به "خوب و بد" تقسیم کند:

... برداشت‌های اغراق‌آمیز، غرض‌آلود و نادرست غرب از مشرق زمین - در یک رابطه‌ی پیچیده و دوسویه - هم بر این گفتمان [گفتمان اوریانتالیست‌های جدید] تأثیر گذاشته و هم متقابلاً از آن تأثیر می‌گیرد... امروز بیشتر از همیشه، جهان محتاج اندیشمندانی است که زمین را به محله‌ی خوب و بد‌ها تقسیم نکنند، درست و غلط را ملک ایدئولوژی خاصی نشمارند...^{۷۰}

۵- "نقد مدرنیته"، یکی از ویژگی‌های این بخش از پژوهشگران آکادمیک خارج کشور است:

شهروندی سیاسی در چارچوب مدرنیته‌ی ایرانی از پروسه‌ی دیگرسازی جنسی، جنسیتی، طبقاتی و نژادی جدا نمی‌باشد. درک این پروسه در گرد [گرو؟] یک برخورد انتقادی چندجانبه به گفتمان‌های حاکم در مدرنیته‌ی ایرانی است... مطالعات زن و مدرنیته در ایران نیاز به یک بازبینی تئوریک و تاریخی... دارد.^{۷۱}

این پژوهشگر که سخنانی خود را تماماً به انتقاد از مدرنیته به طور عام و «مدرنیته‌ی ایرانی» به طور ویژه اختصاص داده، نیاز به بازبینی آن را از جمله، این گونه بیان می‌کند: ... برخورد انتقادی به غلبه‌ی نظریات اروپامدار، در قالب گفتمان‌های مبتنی بر "ترقی"، "توسعه‌ی اجتماعی"، «مدرنیزاسیون» و دو قطبی نمودن «سنت» و «مدرنیته» به عنوان دو پدیده‌ی اجتماعی کاملاً مجزا

۷۰ فاطمه کشاورز، گل یاس و ستاره‌ها، در تهران به جز لولیتا چه می‌خوانند؟، هجدهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، مریلند، آمریکا ۲۰۰۷، صص ۱۳ و ۱۸

۷۱ مینو معلم، شهروندی مردانه و "دیگر" سازی زنان، نهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، واشنگتن، آمریکا ۱۹۹۸، ص ۱۴۳

و در مرکز گذاشتن اسطوره‌ی ترقی و ایجاد یک نوع تفکر خطی و هیرارشیک می‌باشد که زمینه‌های قدرت‌ورزی را برای مدافعان و مخالفان هر قطب فکری فراهم می‌کند.^{۷۲}

در پی ده‌ها و حتا صدها سال تجربه در جهان، برخورد انتقادی به گفتمان‌های مبتنی بر "ترقی"، "توسعه‌ی اجتماعی" و "مدرنیزاسیون" و نشان دادن محدودیت‌های آن، بی‌تردید حقانیت دارد. اما برخورد انتقادی از چه دیدگاهی؟ بر پایه‌ی ارزش‌های جهان‌شمول روشنگری، یا بی‌توجهی به آن‌ها؟ آیا می‌توان ایده‌ی راهنمای رهبران جمهوری اسلامی را که بر بنیادگرایی اسلامی و تبعیض استوار است، مشابه و هم‌تراز اندیشه‌های انسان‌گرایانه مبتنی بر مدرنیته ارزیابی کرد؟ فمینیست‌های آکادمیک "پست مدرن"، در عرصه‌ی تئوریک باقی می‌مانند و غالباً به سیاست و حکومت نمی‌پردازند. اما مابه‌ازای سیاسی این نظریه‌ها در کشوری مانند ایران چه می‌تواند باشد جز حفظ نظام موجود و تداوم جمهوری اسلامی؟ بیهوده نیست که اصلاح‌طلبان که بنیان نظام سیاسی حاکم در ایران را به رسمیت می‌شناسند، از این گونه تئوری‌های تدوین شده در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا تغذیه می‌شوند.

تأثیر این نقطه‌نظرات، به ویژه بر بخشی از نسل جوان زنان ایرانی که شماری از آن‌ها هم در محیط آکادمیک مشغول تحصیل و پژوهش‌اند، قابل توجه است:

یکی از باورهای عام این است که زن ایرانی موجودی عقب‌مانده و عقب‌افتاده است و این تصور نه تنها در میان عامه‌ی مردم رایج است، بلکه در میان برخی از دانشگاهیان نیز به چشم می‌خورد... در آثار دانشگاهیان عمدتاً غربی و برخی از دانشگاهیان کشورهای مسلمان نوعی شرق‌گرایی فمینیستی (Orientalist feminism) به چشم می‌خورد... دیدگاهی که زنان ایرانی را موجوداتی عقب‌افتاده و قربانی می‌بیند، معتقد است که حجاب اجباری تجلی عقب‌افتادگی زنان در ایران است.^{۷۳}

۷۲ مینو معلم، پیشین

۷۳ رکسانا بهرامی‌تاش، هجدهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، مریلند، آمریکا ۲۰۰۷،

این فمینیست‌ها، "دوقطبی" کردن مفاهیم "سنت"، "مدرنیته"، "زن مسلمان"، "زن متجدد" را مورد انتقاد قرار می‌دهند و بر این باورند که باید از چنین گفتمان‌هایی "عبور" کرد. یکی از سخنرانان که «عبور از گفتمان سکولار/ اسلامی» را از جمله راه کارهای «تداوم فعالیت جنبش زنان»^{۷۴} می‌پندارد، می‌گوید:

... در جنبش اخیر [اعتراضات خرداد ۱۳۸۸ معروف به "جنبش سبز"]

به نوعی ما شاهد عبور از گفتمان‌های مشخص فمینیسم اسلامی و فمینیسم سکولار هستیم. این گفتمان‌های قالبی و خط‌کشی شده که با چهارچوب‌ها و مفهوم‌سازی‌های از قبل تعیین شده در دو دهه‌ی اخیر به نوعی جنبش زنان را از گسترش یافتن بازمی‌داشت، در سه چهار سال اخیر به آرامی زیر سؤال رفته بودند... جنبش زنان در این اعتراضات، از تعاریف گذشته‌ی فمینیسم عبور کرد و پا به عرصه‌ی آزادی‌خواهی و جنبش نوینی گذاشت که با تئوری‌های فمینیسم اسلامی و سکولار قابل توجیه نبود... هم‌گرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات، حرکتی بود که توانست به بازبینی مجدد بین فمینیسم اسلامی و سکولار و عبور از این گفتمان دوقطبی کمک بسیار کند.^{۷۵}

۶- راه حل‌گرایش اصلاح‌طلب اسلامی برای رفع تبعیض جنسی، "نوگرایی" اسلام و خوانش دیگری از قرآن است و با جریان‌های "تحول‌خواه" برای ایجاد تغییراتی در جهت‌گشایش فضای سیاسی در جمهوری اسلامی حرکت می‌کند. اصلاح‌طلبان غیردینی نیز خواهان اصلاحات در چهارچوب جمهوری اسلامی هستند. آن‌ها "مدیران سیاسی" ایران را به "معضل حقوق زن" آگاه می‌دانند (یا می‌دانستند) و نهادهایی مانند "مجمع

۷۴ آزاده دواچی، شرکت‌کنندگان زن در خیزش اجتماعی اخیر: لزوم طرح و گسترش استراتژی‌های نوین، بیست و یکمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، پاریس، فرانسه ۲۰۱۰، ص ۳۹۵

۷۵ آزاده دواچی، پیش‌گفته، صص ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۴. شایان ذکر است که ایشان چند سال بعد و در سخنرانی دیگری، جنبش زنان ایران را نیازمند "تقویت گفتمان سکولاریسم" دانسته‌اند؛ بیست و هشتمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، فلورانس، ایتالیا ۲۰۱۷، در نشانی زیر:

<https://www.youtube.com/watch?v=a9zuvMbGXrk>

تشخیص مصلحت نظام" را بستری تلقی می‌کنند (یا می‌کردند) برای حل این معضل: به طور کلی حقوق زن به صورت یک معضل سیاسی قابل توجه درآمده و مدیران سیاسی غالباً به این نتیجه رسیده‌اند که به هر ترتیب این معضل سیاسی باید حل شود. زمامداران موضوع را درک کرده و دریافته‌اند باید به هر ترتیب حقوق زن را سر و سامان بخشند... از زمان استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، دولت در تدوین و اجرای برنامه‌های سیاسی خود همواره با احکام و قوانین بازدارنده‌ی شرعی روبه‌رو بوده است. این امر زمامداران را با استفاده از روح و ظاهر قواعد شرعی به پاره‌ای چاره‌جویی‌های مصلحتی برانگیخته و ناگزیر کرده است. می‌توان تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام را در این ارتباط دانست. موضوع حقوق زن که در میانه‌ی قواعد اسلامی و موازین بین‌المللی با تضادهایی روبه‌رو است، می‌تواند از جمله مصلحت‌های نظام به شمار آید که زمامداری برای حل آن در نزدیک شدن به موازین بین‌المللی از طریق مجمع تشخیص مصلحت اقدام نماید.^{۷۶}

نزدیک به سه دهه از این سخنان می‌گذرد و هنوز از اینکه «مصلحت‌اندیشان» نظام، «معضل حقوق زن» را به سود زنان "سر و سامان" داده باشند، نشانی نمی‌بینیم. این تحلیل را که یادآور «خوش‌بینی»های برآمده از "جریان اصلاحات" است، امروز بسیاری از اصلاح‌طلبان نیز دیگر باور ندارند. البته راه‌حلهایی برای اصلاح حقوق زنان در جمهوری اسلامی، در سال‌های بعد نیز از سوی همین گرایش از فمینیست‌ها، در کنفرانس‌های بنیاد ارائه شده است. در میان این راه‌حل‌ها: «الحاق به کنوانسیون رفع تبعیض، ایجاد واحد درسی در رشته‌های دانشگاهی درباره‌ی حقوق زنان، بسط تشکل‌های زنان، روشنگری درباره‌ی مذهب، تشویق زنان عالمه و مجتهد به اظهارنظرهای عمومی، تقویت نقش رسانه‌های عمومی، به کار گماردن زنان در مقامات عالی»^{۷۷} است.

۷۶ مهرانگیر کار، پیش‌گفته، ص ۸۰

۷۷ شمس‌السادات زاهدی، کنفرانس شانزدهم، پیش‌گفته، ص ۴۹

فمینیست‌های اصلاح‌طلب، تغییرات "ناگهانی" را نمی‌پسندند و "صبوری" را می‌ستایند. یکی از مهمانان جوان کنفرانس بنیاد، سخنرانی‌اش را به تمام کسانی تقدیم کرده است که: ... به تغییر فرهنگی و درونی جامعه‌ی ایران باور دارند و نه زیر و روشن‌های ناگهانی و از بالا به پائین جامعه؛ به آنان که به تغییر و بهبود ایران به دور از هیجانات انقلابی و بدون پیش گرفتن مسیر تغییرات یک شبه ایمان دارند؛ آنان که در به ثمر نشستن اصلاحات قدم به قدم اجتماعی صبوری می‌کنند...^{۷۸}

این سخنران که به مانند بسیاری از اصلاح‌طلبان، راه چاره را برای دستیابی به "اصلاحات مهم و بنیادین" در جمهوری اسلامی به «حرکت‌های مدنی» محدود کرده، می‌گوید: ... تغییرات آرام، کوچک، اما عمیق و درونی در جامعه و فرهنگ حاکم، با نهادهای جدید در سایه‌ی حرکت‌های مدنی و آگاهی‌بخش به اقشار مردم، خواهد توانست چنین اصلاحات مهم و بنیادینی را در جامعه به عرصه‌ی عمل برساند.^{۷۹}

۷- درباره‌ی حجاب زن، بخش اسلامی جریان "اصلاح طلب"، بر این باور است که اگر به تاریخ مراجعه شود، نشانی از حجاب شرعی دیده نمی‌شود و این مسئله‌ای است که جدیداً به وجود آمده است:

... ما حکومت دینی داریم که مدعی است که بر اساس فقه و شریعت اسلامی دارد کشور را اداره می‌کند و هر موضوعی که به نحوی با دین ارتباط پیدا می‌کند، به حکومت مربوط می‌شود... به عقیده‌ی من [حجاب] مسئله‌ای نیست که شریعت و اسلام روی آن تأکید کرده باشد و اصلاً حجاب شرعی و اسلامی عنوانی است که جدید به وجود آمده. اگر به تاریخ مراجعه کنیم، ما پدیده‌ای به عنوان حجاب اسلامی نمی‌بینیم... باید با این‌ها به طور منطقی مبارزه کنیم. مبارزه

۷۸ نسیم عبدی دزفولی، به بهانه‌ی بازکردن درهای آزادی به روی زنان، هجدهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، مریلند، آمریکا ۲۰۰۷، ص ۲۷۷

۷۹ نسیم عبدی دزفولی، پیش گفته، ص ۲۹۹

با آن افراط گرایی، برهنگی نیست... بدن من به عنوان یک زن محترم است و بدن من نباید تحت سلطه‌ی هیچ کس باشد. ولی منظور این نیست که من اختیار بدنم را دارم و هرکاری دلم بخواهد با آن می‌کنم.^{۸۰} شماری از پژوهشگران دانشگاهی، گفتمان مربوط به حجاب را به عنوان "نماد فرهنگ به اصطلاح عقب مانده"، نتیجه‌ی دنباله‌روی از "گفتمان‌های شرق گرایان" و در ربط با "تاریخ استعمار" ارزیابی می‌کنند و در این راه گاه تا آنجا پیش می‌روند که مخالفت با حجاب اسلامی را همراهی با نژادپرستان می‌نمایانند:

... رجوع مداوم و خسته کننده به "زن با حجاب" در ایران به عنوان یک گروه صرفاً قربانی و ستمکش و فاقد تفاوت‌های قومی و طبقاتی در جمع ایرانیان مهاجر، نه تنها آنان را همراه با بعضی از جریانات نژادپرست، برتری طلب و اروپامدار می‌کند، بلکه بازشناسی اشکال مختلف ستم‌ورزی را در تجربه‌ی زنان مهاجر ایرانی غیرممکن می‌سازد... مدرنیته‌ی ایرانی نمی‌تواند بدون ارتباط با تاریخ استعمار و نفوذ قدرت‌های استعماری اروپایی در ایران نوشته شود... در چارچوب به اصطلاح "متمدن شدن" و تقلید از افکار و ایده‌آل‌های اروپامدار و پیروی از گفتمان‌های شرق گرایان در رابطه با حجاب زنان به عنوان یک نماد اساسی فرهنگ به اصطلاح عقب مانده‌ی اسلامی، کشف حجاب نه تنها مظهر متمدن ساختن زنان ایرانی شد، بلکه عرصه‌ی قدرت‌ورزی را به صورت نهادی و حکومتی در دوران رضاشاه برای مرد متجدد ایرانی هموار نمود و پایه گذار خشونت دولتی زن ستیزانه گردید.^{۸۱}

در میان فمینیست‌های جوان ایرانی نیز رویکردی مشابه نسبت به مسئله‌ی حجاب وجود دارد که با اتکاء به کلیشه‌های جان‌سخت "حجاب مسئله‌ی زنان مرفه است"، "ربطی به اقشار فقیر ندارد" و... به همان رویکردی می‌رسند که پس از انقلاب ۱۳۵۷،

۸۰ صدیقه وسمقی، پیکر زن و حجاب در جوامع اسلامی (میزگرد)، بیست و چهارمین کنفرانس بنیاد...، پیش گفته، صص ۱۴-۱۵

۸۱ مینو معلم، نهمین کنفرانس بنیاد، پیش گفته، صص ۱۴۳-۱۴۵

بخش‌های مهمی از اقشار مدرن جامعه را، تماشاگر بی تفاوت اجباری شدن حجاب اسلامی کرد، البته در بهترین حالت:

درست است که پس از انقلاب سال ۱۹۷۹، حجاب در ایران اجباری شد، اما با نگاهی به تاریخ ایران که باید در نظر داشت، اصولاً کشف حجاب برای زنان طبقه‌ی نخبه و زنان پولدار و طبقه‌ی مرفه شهری مصداق داشت و زنان طبقه‌ی کارگر و زنان روستایی و زنانی که از قشر سنتی جامعه بودند، هرگز در زمان شاه نیز بدون حجاب نبودند... این درست است که حجاب برای زنان طبقه‌ی مرفه شهری که در زمان شاه حجاب نداشتند، بعد از انقلاب اجباری شد؛ اما برای زنانی که از طبقه‌ی پائین و کم‌درآمد بودند و زنان روستایی و زنان بخش سنتی، بعد از انقلاب ورود به حیطه‌ی اجتماعی آسان‌تر شد... به خاطر اجباری شدن حجاب، زنان طبقه‌ی کم‌درآمد و سنتی آزادی بیشتری برای حضور در حیطه‌ی عمومی یافتند.^{۸۲}

یکی دیگر از سخنرانان جوان، به تصور و تصویری که از ایران و اسلام دارد، اشاره می‌کند و آن را ساخته و پرداخته‌ی نسل پدر و مادرش می‌داند که روسری را «سمبل به تمام معنی سرکوب زن» تلقی می‌کنند:

... به نظر می‌آید در بین جماعت ایرانیان تبعیدی، اتفاق نظر اساسی موجود باشد که روسری جنایتی در مقابل زن است. روسری، آزادی زن و حق رشد شخصی او را می‌گیرد... به نظر می‌آید که تعداد بیشتری از مسلمانان خواهان به سر کردن روسری هستند. انقلاب ایران مسلماً به این روند کمک کرده است... برای ما ساده است در کشوری مثل ایران روسری را رد کنیم... اگر این رژیم دیگر وجود نداشته باشد، آیا تمام زنان روسری‌شان را بخواهند داشت؟ آیا روسری از بین می‌رود؟... چگونه باید به این مشکل برخورد کرد؟ برای خیلی‌ها جواب ساده به نظر می‌آید. زن باید به هر قیمتی از روسری نجات

یابد و روسری باید به این ترتیب ممنوع اعلام گردد. این گفته را زیاد شنیده‌ام. برایم جالب است که می‌بینم نسلی که خودش از اجبار و ممنوعیت‌ها زجر کشیده است، چنین خواستی داشته باشد... وقتی من زنی را با روسری در آلمان می‌بینم، نه می‌خواهم نجاتش بدهم و نه می‌خواهم متقاعدش سازم... من بیش از هر چیز می‌خواهم درک کنم... خواهان دیالوگ هستم... مسئله‌ی من امروز، صرفاً به روسری ختم نمی‌گردد. مسئله‌ی من برخورد با مذهب و برخورد با عقاید و باورهای دیگر است. وقتی نسل قبلی را مشاهده می‌کنم... متأسفانه شاهد عدم مدارا در مقابل آدم‌هایی با تفکر دیگر و رد افکاری که در جهان بینی خود نمی‌گنجد، می‌باشم. شاهد دگماتیسم فراوانی هستم. در اینجا برایم تفاوتی تعیین کننده بین نسل‌های ما آشکار می‌گردد و آن تربیت اجتماعی متفاوت است.^{۸۳}

این سخنان که پُر از پیش‌داوری‌ست، به "جماعت ایرانیان تبعیدی" انگ "دگماتیسم" و "عدم مدارا" می‌زد. اما این نقل قول طولانی به روشنی نشان می‌دهد چگونه رویکردی که برخی فمینیست‌های جوان، ویژه‌ی نسل پیش از خود می‌دانند، متأسفانه در خود آن‌ها نهادینه شده است. اگر این سخنران، همان طور که مایل به دیالوگ با زنان با حجاب آلمانی‌ست، سخنان شماری از هم‌نسلان مادرش را نیز می‌شنید، پی می‌برد که در میان آن‌ها، نه «اتفاق نظری» درباره‌ی حجاب وجود دارد و نه درباره‌ی هیچ موضوع دیگری! پژوهش در نقطه‌نظرات نسل جوان فمینیست‌های ایرانی برای آینده‌ی جنبش زنان ایران حائز اهمیت است. از این رو، کوشیدم به برخی از گفته‌های آنان که در حوزه‌ی این بازبینی قرار می‌گیرد، اشاره‌وار بپردازم.

زنان جوان ایرانی که در کنفرانس‌های بنیاد سخنرانی کرده‌اند، در آغاز بیشتر فرزندان تبعیدیان سیاسی یا مهاجران ایرانی پس از انقلاب ۱۳۵۷ بودند و اغلب به توصیف وضعیت خود و ویژگی‌های زندگی‌شان به عنوان "نسل دوم" ایرانیان که هم از دو فرهنگ

۸۳ آزاده ضمیری‌راد، روسری از زاویه‌ای دیگر، میزگرد نسل دوم، پانزدهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، برلن، آلمان ۲۰۰۴، صص ۲۲۴-۲۲۲

بهره‌مند شده و هم با آن در جنگ و جدال هستند، می‌پرداختند.^{۸۴} در این دوره، شاهد طرح مباحث نظری از سوی آن‌ها نیستیم. از سال‌های ۲۰۰۰ میلادی، رفته رفته، زنان جوانی به کنفرانس‌ها دعوت شده‌اند که یا از ایران به این منظور می‌آمدند و یا آن‌هایی بودند که در خارج از کشور زندگی و تحصیل می‌کردند. مشارکت آن‌ها در کنفرانس‌های بنیاد، مباحث آن‌ها را نیز وارد کنفرانس‌ها کرد.

نسل جوان فمینیست‌های ایرانی را بی‌تردید نمی‌توان یک گروه همگون فکری و عقیدتی دانست. مرور نقطه‌نظرات آن‌هایی که مهمان بنیاد بوده‌اند، نشانگر اشتراک عقیده‌ی آن‌ها با بخشی از فمینیست‌های نسل پیش از خود از گرایش‌های گوناگون است که در این نوشته به پاره‌ای از آن‌ها اشاره کرده‌ام.

شماری از زنان جوانی که در دانشگاه‌های آمریکای شمالی و اروپا تحصیل کرده و می‌کنند، متأثر از آکادمیسین‌های فمینیستی هستند که پیش‌تر به نظرات‌شان استناد شد. اغلب کنشگران و پژوهشگران جوانی که از ایران برای سخنرانی دعوت می‌شدند، به دلایل گوناگون قادر به بیان آزادانه‌ی نقطه‌نظرات خود نبودند. شاید از این روست که وقتی مباحث نظری طرح شده توسط نسل جوان را در کنفرانس‌های بنیاد مرور می‌کنیم، گرایشی چشمگیرتر می‌نماید که به گرایش اصلاح‌طلب نزدیک است. به بیان دیگر، رنگین‌کمان فکری و پلورالیستی که نسبت به فمینیست‌های نسل پیش در بنیاد همواره به چشم می‌آمد، در سخنرانان نسل جوانی که به ارائه‌ی مباحث نظری پرداخته‌اند، مشاهده نمی‌شود. با توجه به اینکه بنیاد در سه دهه فعالیت خود، پای‌بندی‌اش را به پلورالیسم جنبش زنان به اثبات رسانده است، این پرسش در برابر ما قرار می‌گیرد: آیا نظریه‌پردازان نسل جوان فمینیست‌هایی که مهمان بنیاد بوده‌اند، بیانگر واقعیت امروز جنبش زنان ایران در داخل و خارج هستند؟ یا اینکه تنها نظرات بخشی از فمینیست‌های جوان را بازتاب می‌دهند؟ داده‌هایی که از مرور کنفرانس‌های بنیاد به دست می‌آوریم، اندک شمارتر از آن است که بتوان به نتیجه‌گیری جامع و واقع‌بینانه‌ای در این زمینه دست یافت. نظر به اهمیت نسل جوان فمینیست‌ها برای

۸۴ میزگرد «نسل دوم»، نخستین بار در یازدهمین کنفرانس بنیاد، برکلی، آمریکا، ۲۰۰۰، برگزار شد؛ ن.ک. به: پیام بنیاد، گلناز امین، بیستمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، هانوفر، ۲۰۰۹، ص ۱۵۰

آینده‌ی جنبش زنان ایران، باید امیدوار باشیم که پژوهشگران هرچه بیشتری بتوانند تحلیلی مبتنی بر واقعیت‌های امروزی نسل جوان ما، با استناد به بافت اجتماعی و فکری کنشگران این جنبش به انجام رسانند.

ارزیابی کنفرانس‌ها از منظر مباحث نظری

در این بازنگری بسیار کلی کنفرانس‌های بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، پی می‌بریم که مباحث نظری بسیار گسترده‌ای در این سی سال مطرح شده‌اند. کنفرانس‌های بنیاد برای بسیاری از پژوهشگران و کنشگران حقوق زن آموزنده و آگاهی دهنده بوده است. اما به رغم گستردگی موضوع کنفرانس‌ها، مباحث و مقولات فمینیستی همیشه در عمق و ژرفا طرح و بررسی نشده‌اند. بسیاری از پرسش‌ها همچنان بر جا مانده‌اند و پاسخ(هایی) در خور نیافته‌اند. هدف البته "یک دست و یکسان" جلوه دادن کنشگران حقوق زن نیست که یک تحلیل و یک پاسخ همه را راضی کند. با توجه به تعلق زنان به اقشار گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظری و... و نیز وابستگی‌های طبقاتی آن‌ها که در جنبش زنان نیز بی‌تردید بازتاب می‌یابد، چنین کاری اساساً امکان‌پذیر نیست. هدف، بیشتر روشنائی بخشیدن به مفاهیم و مقولات است؛ و اینکه بدانیم از چه سخن می‌گوییم، نزدیکی و دوری مان در چه زمینه‌هایی ست و تا به کجا.

۱- از فمینیسم به کرات صحبت شده؛ اما در تعریف(های) فمینیسم، شاخه‌ها و گرایش‌های مختلف آن و تحول‌شان در گذر زمان، یا آنچه به "موج‌های فمینیسم" شهرت یافته، بحثی درخور نمی‌یابیم؛ حتا در کنفرانس‌هایی که فمینیسم موضوع محوری بوده است. از «نسل‌های فمینیست‌های ایرانی» در کنفرانس‌های بنیاد زیاد می‌شنویم؛ اما متوجه نمی‌شویم این تقسیم‌بندی‌ها بر مبنای چه داده‌ها و مبانی‌ای انجام گرفته و چه پژوهش‌های تاریخی آن‌ها را مستند کرده‌اند؟

۲- پدرسالاری، به عنوان سرچشمه‌ی مسئله‌ی زن و تبعیض جنسی، در ده‌ها سخنرانی مورد استناد قرار گرفته است. اما نه به تعریف دقیقی از پدرسالاری

برخورد می‌کنیم، نه به اشکال ویژه‌ای که در یک روند تاریخی پیدا کرده است، و نه به ویژگی‌های آن در ایران؛ چنانچه اساساً به چنین ویژگی‌هایی باور داشته باشیم.

۳- طبقه‌بندی گرایش‌های سیاسی و عقیدتی در جنبش زنان ایران، بحث‌ها و جدل‌های پایان‌ناپذیری را در کنفرانس‌های بنیاد در پی آورده است. برای مثال، در این سال‌ها به "چپ" و "چپ‌گرایان" بارها اشاره شده است. واپس‌نشینی جنبش چپ در انجام وظایف تاریخی‌اش در عرصه‌ی برابری زن و مرد در نخستین سال‌های تثبیت جمهوری اسلامی، ده‌ها و صدها بار در کنفرانس‌ها مورد استناد و انتقاد قرار گرفته است. اما به جای نقدی مستند و استوار بر واقعیت‌ها، بیشتر با حب و بغض روبه‌رو بوده‌ایم: یا گونه‌ای تسویه‌حساب؛ یا برعکس، جانبداری بی‌پایه. کارنامه‌ی "چپ" با بیش از یک سده پیشینه‌ی تاریخی در عرصه‌ی حقوق زن در ایران، در کلیت خود مورد ارزیابی قرار نگرفته و دوره‌های تغییر و تحولش بررسی نشده است. به جز مواردی اندک، به "این همانی" چپ با جریان‌های واپس‌نگر در زمینه‌ی جایگاه زن و بحث‌های سطحی بسنده شده است («همه یک جور بودند؛ همه یک طور فکر می‌کردند...») که نه تنها به معنای عدم شناخت نیروهای چپ در ایران است، که نشانگر ناآگاهی از دوره‌های تحول نیروهای چپ در بخش‌های دیگر جهان نیز هست.

گذر زمان و سیر پُر شتاب رویدادها در ایران و جهان در اواخر قرن بیستم، در بیداری چپ ایران تأثیری جدی داشته است. ارزش‌های دوران روشنگری به مثابه زیرساخت فکری نیروهای چپ‌گرا، رفته رفته بازآفریده شده و "چپ" تعریفی گسترده و فراگیر یافته است. شاهد بازگشت مفاهیمی به گفتمان نیروهای چپ بوده‌ایم: خردگرایی، بیزاری از استبداد، نفی تحجر و خرافه‌پرستی، پشتیبانی از تجدد، دموکراسی و آزادی‌های مدنی، عدالت اجتماعی، برابری حقوق شهروندان، دگراندیشان و دگرخواهان و... بازتاب این دگردیسی را در برخی کنفرانس‌های بنیاد نیز می‌بینیم.^{۸۵} طیفی گسترده از گرایش‌های فکری در جنبش چپ ایران کماکان وجود داشته و دارند که به برابری حقوقی

۸۵. هایدی مغیثی، برای مثال: نگاهی کوتاه به دست‌آوردها، کاستی‌ها و دورنمای آینده‌ی جنبش زنان ایران، بیستمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، هانوفر، آلمان ۲۰۰۹، صص ۱۹۷-۱۹۰

زن و مرد در قانون بسنده نمی‌کنند. برای آن‌ها، محدود کردن بحث به عرصه‌ی قانون، به معنای پذیرش نظام است. نقد سرمایه‌داری که جوهر آن بهره‌کشی انسان از انسان است، پایه‌ی اندیشه‌ی انتقادی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. بیزاری از تبعیض به هر دلیل و بهانه‌ای، آن‌ها را به مبارزه برمی‌انگیزد. ارزش‌های جهان شمول همبستگی بین‌المللی و انترناسیونالیسم، از مبانی اندیشه‌ی این گرایش به شمار می‌رود که نمی‌خواهد اهداف کوتاه‌مدت برای پیشبرد مبارزه با تبعیض جنسی - با تمام اهمیتی که دارد - بر هدف‌های درازمدت «چپ» سایه افکند. تضعیف گفتمان چپ در جنبش زنان، برای شماری از این کنشگران پرسش برانگیز شده است: «چرا سخنی از زنان چپ در میان ما نیست؟»^{۸۶}

۴ - یکی از مقولات دیگر که بارها در کنفرانس‌های بنیاد به کار رفته، "ایدئولوژی" است. برای تعریف این مقوله، به ندرت کوششی در کنفرانس‌ها انجام گرفته است. هنگامی که به این مقوله اشاره می‌شود، عمدتاً مقصود یا چپ مارکسیست و کمونیست است و یا اسلامی‌های بنیادگرا! نمی‌توانیم از خود نپرسیم که چرا نظام‌های فکری دیگر، با مجموعه‌ای از ایده‌های از پیش تعریف شده، «ایدئولوژی» نامیده نمی‌شوند (کاپیتالیسم، لیبرالیسم، سوسیال دموکراسی...); اما کمونیسم، ایدئولوژی قلمداد می‌گردد؟

۵ - از «رادیکالیسم» و «رادیکال»ها هم در کنفرانس‌ها زیاد شنیده‌ایم. اما پاسخی به این پرسش نمی‌یابیم که آیا رادیکالیسم به گرایش سیاسی افراد مربوط و معطوف است، یا به گرایش فمینیستی‌شان؟ به طور معمول و در گفتمان غالب - تا جایی که من متوجه شده‌ام - "رادیکال"، مترادف با "چپگرایی" به کار می‌رود و نه گرایشی در فمینیسم که پدر/ مردسالاری را سرچشمه‌ی ستم جنسی می‌داند، اما در تحلیل دلایل پیدایش آن در روند تاریخی، با تحلیل مارکسیستی سازگار نیست و نظام طبقاتی را آغاز پیدایش پدرسالاری نمی‌داند. چنین مباحثی در کنفرانس‌های بنیاد امکان طرح شدن نیافته‌اند.

۶- سرانجام، پرسش دیگری که می‌تواند در ادامه‌ی نکته‌ی پیشین مطرح شود، این است که آیا هر نوع آرمان‌خواهی و یا داشتن هدف و چشم‌انداز درازمدت برای جنبش زنان که در پیوند با ایده‌ال‌های بشریت پیشرو قرار گیرد، مترادف رادیکالیسم، دگماتیسم، ایدئولوژیک بودن، افراطی‌گری و یا خواست "براندازی"ست و محکوم و مردود؟

این‌ها و بسیاری مسائل دیگر، البته مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ اما به باور من، بیشتر در سطح مانده‌اند. آیا می‌توان کیفیت مباحث نظری در کنفرانس‌ها را بهتر کرد، بدون اینکه با اساسنامه‌ی بنیاد و شیوه‌ی کاری که به واسطه‌ی تجربه‌ای ۳۰ ساله رفته رفته مستقر شده، در تضاد قرار گیرد؟

چند پیشنهاد

۱- گزینش موضوع کنفرانس‌ها می‌تواند سنجیده‌تر، هدف‌مندتر، با ژرف‌اندیشی بیشتر، چشم‌اندازی گسترده‌تر و نگاهی دورتر انجام گیرد.

۲- می‌توان به پژوهش‌های تاریخی و تحلیلی در برخی موضوعات پایه‌ای جنبش زنان میدان گسترده‌تری برای مطرح شدن داد.

۳- گزینش موضوع کنفرانس‌ها می‌تواند توسط جمعی از دوستان و علاقمندان بنیاد انجام گیرد؛ در قالب کمیته و گروهی در برگیرنده‌ی شماری پژوهشگر (آکادمیک و غیرآکادمیک) با همراهی کنشگران حقوق زن که نسبت به موضوعات جنبش زنان، پژوهش‌های انجام گرفته، مبارزات زنان در ایران و خارج و مقولاتی از این دست آگاه باشند و مسائل را به طور مستمر دنبال کنند. این کمیته یا گروه، در مدت زمانی از پیش تعیین شده، به این مهم می‌پردازد و سپس، جای خود را به کمیته و گروهی دیگر می‌دهد.

مشکل این نوع برنامه‌ریزی‌های کم و بیش درازمدت البته این است که از خودجوشی و ابتکار عمل کمیته‌های محلی که موضوع کنفرانس‌ها را انتخاب می‌کنند، خواهد کاست. همیشه با رویدادهایی روبه‌رو خواهیم شد که قابل پیش‌بینی نیستند. البته

برای این گونه مسائل و مشکلات، راه‌حلهایی را می‌توان متصور شد. مثلاً می‌توان الگوی کنفرانس‌های نخست را برگزید که ابتدا دو روزه بودند: یک روز پژوهش‌ها و یک روز هنرها.^{۸۷} اینک که کنفرانس‌ها سه روزه هستند، ابتکار عمل بیشتری می‌توانیم داشته باشیم. می‌شود یک روز را به پژوهش در مفاهیم نظری جنبش اختصاص داد و یک روز را به فعالیت‌ها، رویدادها و... و البته بخش هنری که می‌بایست فرصتی از آن خود داشته باشد. می‌توان یک سال، براساس نیازها، همه‌ی کنفرانس را به موضوعی محدود و مشخص اختصاص داد. می‌توان برای دو کنفرانس پی‌درپی، موضوعی یگانه برگزید. تجربه‌ی سمینارهای سالانه‌ی زنان ایرانی در آلمان در این باره قابل تأمل است.

بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، کلاس درس دانشگاهی نیست و رسالتی هم برای "تعلیم و تربیت" افراد برای خود قائل نشده است. بدون افتادن در دام تئوری‌های "توطئه و دسیسه"، می‌توانیم بر اساس مشاهده و تجربه بگوییم که هر دوره‌ای در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، نظریه‌هایی بیشتر تدوین و تولید می‌شوند و نظریه‌هایی فرصت بروز و توسعه نمی‌یابند. اگر تولید دانشگاهی، پاسخ‌گوی مسائل و مشکلات برخی فمینیست‌هاست، دیگرانی که مسائل خود را پاسخ نیافته می‌بینند، از نهادهایی مانند بنیاد و کنفرانس‌های سالانه‌اش چه انتظاری می‌توانند داشته باشند؟

هدف بنیاد هرگز این نبوده و چنین ادعایی نداشته که تئوری تدوین می‌کند و نسخه‌ی رفع تبعیض جنسی برای زنان می‌پیچد. وانگهی، آنگاه که تفاهم نظری در علت "درد" وجود ندارد، نسخه‌ی یگانه‌ای نیز برای "درمان" وجود نخواهد داشت. دیدگاه‌ها، اندیشه‌ها، آرمان‌ها و راه‌کارهای ارائه شده توسط نیروهای درگیر در جنبش زنان - همان طور که دیدیم - آنچنان متفاوت و حتا متضاد است که مشکل بتوان گونه‌ای نزدیکی را میان‌شان متصور شد. این مسئله مختص ایران هم نیست. اما پرسش این است که اگر تفاهم نظری امکان ندارد، آیا می‌توانیم به مرور زمان، زبان کم و بیش مشترکی برای

۸۷ نگاه کنید به برنامه‌ی کنفرانس‌های دوم، سوم و چهارم بنیاد پژوهش‌های زنان ایران منتشر شده در سالنامه‌ها. در نخستین کنفرانس با عنوان «زن ایرانی پس از انقلاب» نیز روز اول به «زن در ایران پس از انقلاب» و روز دوم به «زن ایرانی در مهاجرت و تبعید» اختصاص یافت، ن.ک. به نیمه‌ی دیگر، شماره‌ی ۱۴، بهار ۱۳۷۰، ص ۲ و ۳

بیان مسائل مان پیدا کنیم؟ آیا می‌توانیم انتظار داشته باشیم که نهادهایی مانند بنیاد، با برقراری دیالوگ میان گرایش‌های موجود در جنبش فمینیستی، کنشگران زن را در راستای تدوین برنامه‌ای یاری کنند که به برآمد برخی راه کارهای عملی بیانجامد؟ به رغم همه‌ی تفاوت‌ها و تضادها، اغلب کسانی که در کنفرانس‌ها به سخنرانی پرداخته‌اند، یا به سخنرانی‌ها گوش داده‌اند، رویای جنبش بزرگ و فراگیر زنان را در سر می‌پروراندند که در راه برابری زن و مرد گام‌هایی جدی به پیش بردارد. در این ۳۰ سال، بنیاد به مکانی مهم تبدیل شده است برای گردهمایی و بحث و تبادل نظر میان کنشگران حقوق زن. این نهاد همواره به اصل چندصدایی بودن و پلورالیسم جنبش زنان پایبند مانده، گرایش‌های گوناگون را به دیالوگ با هم ترغیب کرده، نظریه پرداز و اکتیویست را بر سر یک میز نشانده، داخل و خارج، نسل اول و دوم (و شاید در آینده نسل سوم!) را - دست کم برای بیان نظرات‌شان - در کنار هم قرار داده، برای حاضران در جلسات، امکان بحث و گفتگو با سخنرانان را فراهم آورده، و بسیاری عملکردهای مفید دیگر داشته است. در ۳۰ سالگی بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، می‌توانیم با اتکاء به تجربیات با ارزش گذشته، در راه رفع برخی مشکلات و بهتر شدن کیفیت کار، گام‌های سنجیده‌ی بیشتری برداریم.

مهناز متین، اردیبهشت ۱۴۰۰ / مه ۲۰۲۱

پیوست:

تقسیم‌بندی موضوعی کنفرانس‌های بنیاد پژوهش‌های زنان ایران

برخی کنفرانس‌ها، بیش از یک بار در فهرست زیر ذکر شده است؛
چرا که بیش از یک موضوع را دربرمی‌گیرد.

۱- اسلام، مذهب:

- «زن و جنسیت در اسلام» (ششمین کنفرانس، تورنتو، کانادا ۱۹۹۵)
- «زن، مذهب و ایدئولوژی» (سیزدهمین کنفرانس، دنور، آمریکا ۲۰۰۲)

۲- فمینیسم: (به عنوان موضوع اصلی):

- «فمینیسم و جنبش زنان ایران» (هشتمین کنفرانس، کرتی [Créteil]، فرانسه ۱۹۹۷)
- «بررسی مطالعات و مبارزات فمینیستی زنان ایرانی در دو دهه‌ی اخیر و چشم‌انداز آینده» (یازدهمین کنفرانس، برکلی، آمریکا ۲۰۰۰)
- «فمینیسم سکولار، انقلاب مشروطه، شرایط و چالش‌های کنونی» (هفدهمین کنفرانس، مونترال، کانادا ۲۰۰۶)

۳- سکولاریسم، مدرنیته:

- «زن ایرانی و مدرنیته» (نهمین کنفرانس، واشنگتن، آمریکا ۱۹۹۸)
- «نقش اجتماعی جنسیت در روند مدرنیته‌ی ایران» (پانزدهمین کنفرانس، برلن، آلمان ۲۰۰۴)
- «فمینیسم سکولار، انقلاب مشروطه، شرایط و چالش‌های کنونی» (هفدهمین کنفرانس، مونترال، کانادا ۲۰۰۶)

- «قرن بیست و یکم: رنسانس یا واپس‌گرایی؟» (بیست و هشتمین کنفرانس، فلورانس، ایتالیا ۲۰۱۷)

۴- سیاست:

- «زن و سیاست در ایران معاصر» (پنجمین کنفرانس، لس‌آنجلس، آمریکا ۱۹۹۴)
- «جنبش زنان ایران: تحولات سیاسی و مبارزات دموکراتیک» (بیست و یکمین کنفرانس، پاریس، فرانسه ۲۰۱۰)
- «زنان برای تغییر: همکاری و مشارکت سیاسی» (بیست و پنجمین کنفرانس، سن‌دیگو، آمریکا ۲۰۱۴)
- «زن، صلح و امنیت» (بیست و ششمین کنفرانس، لندن، انگلستان ۲۰۱۵)
- زن ایرانی و حقوق بشر (هفتمین کنفرانس، سیاتل، آمریکا ۱۹۹۶)

۵- جنسیت:

- «نقش اجتماعی جنسیت در روند مدرنیته‌ی ایران» (پانزدهمین کنفرانس، برلن، آلمان ۲۰۰۴)
- «زن، تن و اختیار» (بیست و چهارمین کنفرانس، کلن، آلمان ۲۰۱۳)

۶- فرهنگ، هنر:

- «پژوهش‌ها و هنرها» (دومین کنفرانس، کمبریج، آمریکا ۱۹۹۱)
- «چهره‌ی زن در فرهنگ ایران» (سومین کنفرانس، لس‌آنجلس، آمریکا ۱۹۹۲)

۷- خانواده، مهاجرت:

- «زن و خانواده در ایران و مهاجرت» (چهارمین کنفرانس، وین، اتریش ۱۹۹۳)

۸- مناسبات نسل‌ها:

- «دستاوردها و چالش‌های زنان ایران: چشم‌انداز نسل‌ها» (هجدهمین کنفرانس، مریلند، آمریکا ۲۰۰۷)
- «گفتمان دو نسل» (بیست و سومین کنفرانس، کمبریج، آمریکا ۲۰۱۲)

۹- زن ایرانی در بستر موقعیت و مناسبات جهانی:

- «جهانی‌شدن و تأثیر آن بر زنان» (چهاردهمین کنفرانس، لندن، انگلستان ۲۰۰۳)
- «زن ایرانی در آستانه‌ی سال ۲۰۰۰» (دهمین کنفرانس، مونترال، کانادا ۱۹۹۹)
- «جنبش زنان در موقعیت جدید جهانی: فرصت‌ها و چالش‌ها» (بیست و هفتمین کنفرانس، مریلند، آمریکا ۲۰۱۶)
- «زن، صلح و امنیت» (بیست و ششمین کنفرانس، لندن، انگلستان ۲۰۱۵)
- «متحدان جنبش زنان ایران در منطقه و جهان» (بیست و نهمین کنفرانس، استکهلم، سوئد ۲۰۱۸)

۱۰- نیازها، چالش‌ها و چشم‌اندازها:

- «نیازهای مبرم زن ایرانی در دوران کنونی» (نوزدهمین کنفرانس، برکلی، آمریکا ۲۰۰۸)
- «چه باید کرد؟ وضعیت زنان ایرانی در داخل و خارج کشور» (دوازدهمین کنفرانس، استکهلم، سوئد ۲۰۰۱)
- «هویت‌ها و چالش‌ها» (کنفرانس بیست و دوم، آمرفروت، هلند ۲۰۱۱)

۱۱- بررسی و مرور گذشته:

- «زن ایرانی پس از انقلاب» (نخستین کنفرانس بنیاد، کمبریج، آمریکا)

(۱۹۹۰)

- «زن ایرانی در آستانه‌ی سال ۲۰۰۰» (دهمین کنفرانس، مونترال، کانادا

(۱۹۹۹)

- «بررسی مطالعات و مبارزات فمینیستی زنان ایرانی در دهه‌ی اخیر و چشم‌انداز آینده» (یازدهمین کنفرانس، برکلی، آمریکا ۲۰۰۰)

- «جایگاه زن ایرانی در ۲۵ سال گذشته در تأمین صلح و حقوق بشر، مشارکت سیاسی، بازار کار و استثمار جنسیتی» (شانزدهمین کنفرانس، وین، اتریش ۲۰۰۵)

- «بنیاد پژوهش‌های زنان ایران در متن تجربه‌ی جنبش زنان ایرانی بعد از ۲۰ سال» (بیستمین کنفرانس، هانوفر، آلمان ۲۰۰۹)
- «سه دهه تجربه و چالش» (سی‌امین کنفرانس، فلورانس، ایتالیا ۲۰۱۹)

حجاب و پوشش اسلامی

- ۱- زنی بود، زنی نبود: رازخوانی «وجوب نقاب» و «مفاسد سفور»، نخستین کنفرانس، کمبریج، آمریکا ۱۹۹۱
- ۲- روسری از زاویه‌ای دیگر، پانزدهمین کنفرانس، برلن، آلمان ۲۰۰۴
- ۳- حق انتخاب پوشش: نیازی مبرم برای زن ایرانی، یا خواستی تشریفاتی؟ نوزدهمین کنفرانس، برکلی، آمریکا ۲۰۰۸
- ۴- حجاب اجباری و فمینیست‌های ایرانی داخل و خارج از ایران، بیستمین کنفرانس، هانوفر، آلمان ۲۰۰۹
- ۵- حجاب در ۵۰۰۰ سال گذشته‌ی ایران، بیست و سومین کنفرانس، کمبریج، آمریکا ۲۰۱۲
- ۶- پیکرزن و حجاب در جوامع اسلامی، (میزگردی با شرکت سه سخنران)، بیست و چهارمین کنفرانس، کلن، آلمان ۲۰۱۳
- ۷- گسترش مد اسلامی در جهان و ارتباط آن با مدل‌های پوشش اسلامی زنان: اختیار یا اجبار؟ بیست و هشتمین کنفرانس، فلورانس، ایتالیا ۲۰۱۷

بازنگری بحث‌های نظری جنبش زنان در کنفرانس‌های بنیاد پژوهش‌های زنان ایران

۸- تحلیل واکنش فعالان حقوق زنان نسبت به مبارزه با حجاب اجباری:
از آزادی‌های یواشکی تا دختران خیابان انقلاب، بیست و نهمین کنفرانس، استکهلم،
سوئد ۲۰۱۸ ■



نشر نقطه انتشار داده است:

● زنان

- بازیابی تجربه‌ی اتحاد ملی زنان (۱۳۶۰-۱۳۵۷)، گردآورنده و ویراستار: مهناز متین، ۱۳۷۸
- لرزه‌ها، فریده زیرجد، ۱۳۸۶
- زنان در سایه، تدوین: فریبا ایرج، ۱۳۸۸
- مجله‌ی پیک سعادت نسوان (۱۳۰۷-۱۳۰۶)، به کوشش بنفشه مسعودی-ناصر مهاجر، ۱۳۹۰
- آشنای ناآشنا، گردآورنده و ویراستار ناصر مهاجر، ۱۳۹۱
- خیزش زنان ایران در اسفند ۱۳۵۷، دفتر اول: تولدی دیگر و دفتر دوم: همبستگی جهانی، مهناز متین-ناصر مهاجر، ۱۳۹۲
- گلزار شقایق‌ها، ناگفته‌های زنان کردستان ایران، گردآورنده و نویسنده: گلرخ قبادی، ویراستار: ناصر مهاجر، ۱۳۹۹

● زندان

- و هنوز قصه بر یاد است، حسن درویش، ۱۳۷۶
- کتاب زندان، جلد اول، ویراستار: ناصر مهاجر، ۱۳۷۷
- کتاب زندان، جلد دوم، ویراستار: ناصر مهاجر، ۱۳۸۰
- جان باختگان به بوی فردایی نو، سعید یوسف (طرح‌ها از اردشیر محمصص)، ۱۳۸۲

● تاریخ اجتماعی-سیاسی

- گریز ناگزیر، سی روایت گریز از جمهوری اسلامی، به کوشش میهن روستا، مهناز متین، سیروس جاویدی، ناصر مهاجر، در دو دفتر، ۱۳۸۷
- جنایت و مکافات (درباره‌ی کشتار مجید شریف، پروانه اسکندری، داریوش فروهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده)، ناصر مهاجر، ۱۳۷۸
- از اصلاحات تا براندازی: تنگناها و چشم‌اندازها، مهرداد باباعلی-ناصر مهاجر، ۱۳۸۳
- روز سیاه کارگر، احمدعلی خداداده، پیش‌گفتار و پانویشت‌ها: ناصر مهاجر-اسد سیف، ۱۳۹۵
- به زبان قانون، بیژن جزنی و حسن ضیاء ظریفی در دادگاه نظامی، ناصر مهاجر-مهرداد باباعلی، ۱۳۹۴
- راهی دیگر، روایت‌هایی در بودوباش چریک‌های فدایی خلق ایران، گردآورندگان و ویراستاران: تورج اتابکی-ناصر مهاجر، در دو دفتر، ۱۳۹۶
- باقر مؤمنی، رهروی در راه بی‌پایان، گردآورنده و ویراستار: ناصر مهاجر، ۱۳۹۸

● تبعید

- در تبعید، ۲۳ داستان کوتاه ایرانی، به کوشش ناصر مهاجر، ۱۳۷۴
- از تهران تا استالین‌آباد، محمد تربتی، ویراستار ناصر مهاجر، ۱۳۷۹
- گدار، حسین دولت‌آبادی، جلد اول، ۱۳۸۲
- نقشی از یک دوست، نقشی از یک دوستی، حامد شهیدیان، ویراستار: ناصر مهاجر، ۱۳۸۷
- از کجا تا ناکجا (خاطرات تبعید)، کیان کاتوزیان (حاج سیدجوادی)، ۱۳۸۸

*Revisiting Theoretical Questions Concerning the
Iranian Feminist Movement raised at the Conferences of
Iranian Women's Studies Association*

- Mahnaz Matine
- Cover design and layout by Banafsheh Massoudi
- First edition , Paris, Spring 2021
- ISBN: 978-0-9980861-5-6



USA:

Noghteh
P.O. Box 8181
Berkeley, CA, 94707-8181
USA

Europe:

Noghteh
B.P. 157
94004 Créteil, Cedex
France

www.en.noghteh.org

*Revisiting Theoretical Questions
Concerning the
Iranian Feminist Movement raised
at the Conferences of
Iranian Women's Studies Association*

Mahnaz Matine



*Revisiting Theoretical Questions
Concerning the
Iranian Feminist Movement raised
at the Conferences of
Iranian Women's Studies Association*

Mahnaz Matine

